

استدراج، مهلت دادن خدا، بلا و تنبیه و مجازات کافران

ترجمه آیات به نظم (امید مجد)

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰ قیمت: ۵۰.۰۰۰ تومان نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده: m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است



فهرست مطالب

وفور نعمت بلای جان کافران اگر خدا بخواهد کسی را زمین بزند وفور نعمت دهد

بخش 1 : سنت الهی «استدراج» و آیات قرآن

کید الهی و مهلت و طول عمر دادن چرا خداوند گمراهان را تنبیه و مجازات نمیکند عوامل گرفتاری به استدراج و امهال راه تشخیص استدراج آسایش برای کافران

بخش 2 : چرا خدا به ستمگران و گنهکاران مهلت می دهد

بخش 3 : عوامل استعجال و سختیها

تفاوت زمانی در عذاب های الهی زمان عذابها عدالت و تناسب در عذاب

بخش 4 : تفاوت زمانی در عذاب های الهی

مصادیق حقوق والدین برخی آثار مثبت مصائب و بلاها برای مؤمن
قصاص دو نوع است : تشریحی و تکوینی نقش انسان در پیش افتادن عذاب در دنیا

بخش 5 : برخی آثار مثبت مصائب و بلاها برای مؤمن

دلیل مصیبت های مومن فواید بلا و مصیبت

نقش بلا در کمال یابی انسان مصیبت های انسان، نتیجه عملکرد خود او

آیا خدا به ما شر می رساند؟ نقش حکمت و مصلحت در زندگی انسان نقش

مشیت و حکمت الهی در تقدیرات نقش مصلحت انسانی در مقدرات الهی عملکرد

بد انسان، عامل بیشتر بلاها صبر در مصیبت نیز کارگشااست

بخش 6 : دلیل مصیبت های مومن

چرا خدا بلاهایی به سر ما می آورد که به کفر گفتن می افتیم؟

بخش 7 : نقش حکمت و مصلحت در زندگی انسان

عملکرد بد انسان، عامل بیشتر بلاها چرا به کفر گفتن می افتیم؟

بزرگترین بلا برای انسان چیست؟

بخش 8 : دلیل به هلاکت نرساندن کفار توسط حضرت علی

آرزوی سفیهانه باران عذاب و عذاب باران سخن پایانی

مقدمه ی مؤلف : انسان هرگاه در زندگی با مصیبت و بلا مواجه می‌شود، یا وقتی با فقر خود یا ثروت دیگری مواجه می‌شود از خود می‌پرسد: چرا این مصیبت و بلا بر سر من آمد؟ چرا کافران وضعیت بهتری از نظر اقتصادی دارند؟ در کتاب حاضر به تبیین نقش حکمت الهی و مصلحت انسانی، به برخی از این پرسش‌ها پاسخ داده شده است.

انسانی نیست که با بیماری دست و پنجه نرم نکرده باشد؟ هر روز خود و یا دیگران را می‌بینیم که دچار مصیبتی شده‌اند و یا منطقه‌ای را می‌شنویم که زلزله و سیل و توفان زینبار آن را دگرگون کرده و برف سهمگین خسارت سنگینی را بر منطقه و اهالی آن وارد ساخته است. البته بسیاری از این بلاها را به عنوان بلایای طبیعی به حساب می‌آوریم و به سادگی از کنار آن می‌گذریم اما وقتی خودمان دچار بیماری و نقص در اموال و انفس می‌شویم و فرزند و پدر و مادر و همسری می‌میرد و یا به بیماری سخت درمانی گرفتار می‌شویم، می‌پرسیم: خدایا چرا من؟ این چه مصیبت و بلائی بود که بر سر من آمده است؟ یا این تصور که همین که انسان بنای ناسزا و دروغ گفتن داشت، خداوند او را لال کند و همین که بنای سیلی زدن به مظلوم داشت، دست او فلج شود، همین که بنای نگاه بد داشت چشمش کور شود و... آیا این انسان که از روی ناچاری خلاف نکرده، قابل ستایش است؟ سازمان آب و برق، به تمام منازل آب و برق می‌رساند، این صاحبان منازلند که می‌توانند از این آب و برق استفاده صحیح کنند یا نادرست.

ارزش انسان زمانی است که با اختیار خودش، آزادانه و آگاهانه کاری را انجام دهد و یا از خلافی دست بردارد. اگر دست انسانی را با طناب بستند و از جیب او پول درآوردند و خرج کردند، نمی‌توان گفت آن دست بسته، مرد سخاوتمندی است و اگر مرد نابینایی، به نامحرم نگاه نکرد، نمی‌گویند چه انسان پاکی. یکی از پرسشهایی که با آن مواجه هستیم، چرا جامعه‌ای که منکر خداست و یا فسق و فجور در آن رواج دارد، از رفاه و آسایش بیشتری برخوردار است، میتواند برای خیلی از مردم، سؤال برانگیز باشد. لذا کتاب حاضر سعی دارد که با استفاده از آیات و روایات به این مقوله پردازد.

محمود زارع پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وفور نعمت بلای جان کافران

امام حسین(علیه السلام) در شب عاشورا در اطراف خیمه‌ها و حضرت زینب کبری(سلام الله علیها) در مقابل یزید این آیه را قرائت کردند.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران ۱۷۸)

مبادا که ناباوران خدای

نمایند در در دل چنین فکر و رای

که این مهلتی که به آنها دهیم

چنین فرصتی که بر آنها نهیم

بر احوال آنان بود نیک تر

به خیر و صلاحست نزدیک تر

که بلکه اگر فرصتی داده ایم

بر ایشان کنون وقت بنهاده ایم

ازاین روست تا کافران به کیش

دمادم فزایند بر کفر خویش

عذابی ببینند از کردگار

که در ذلت افتند و گردند خوار

ائمه ی معصومین (علیهم السلام) برای آگاهی بخشی و هشدار و بیداری خفتگان و دلالت بر انجام و کارهایی که با آن مواجه بودند در اکثر مواقع به قرآن استناد می کردند.

همان طور که در کتاب امام حسین علیه السلام و آیات قرآن اشاره کردم از زمان حرکت برای قیام در نقاط مختلف و بین راه و در مقابل افراد بالاخص در صحنه ی نبرد و بالاخره بالای نیزه در کوفه و شام.

حضرت زینب غیر از آیه فوق در مقابل ابن زیاد در کوفه وقتی شنید که آن ملعون گفت خداوند امام حسین را کشت،

آیه معروف **وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** را تلاوت نمودند. (آل عمران ۱۶۹)

مبادا نماید در دل گمان **که آنها که در راه رب جهان**

بگشتند کشته، دگر مرده اند **که آنان همه تا ابد زنده اند**

همیشه به درگاه پروردگار **بر آنهاست رزق نکو برقرار**

آیه **وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي... در اُحد نازل شد؛ جایگاهی که حمزه سیدالشهدا به شهادت رسیده، دندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) شکسته بود و مشرکان رجز پیروزی می خوانند.**

اما اگر خدا بخواهد کسی را زمین بزند به آنها وفور نعمت می دهد و نباید فکر کنند که مهلتی که به آنها داده شده خیری برای آنهاست.

امام علی (علیه السلام) در حدیثی می فرماید اگر خدا به تو نعمت داده و تو به گناهت ادامه می دهی و خدا با تو کاری ندارد بترس و هشیار باش.

بلایی که بر سر قاتلان امام حسین (علیه السلام) در زمان ۲ سال بعد از عاشورا و همچنین در خلافت نخستین خلیفه عباسی آمد این موضوع درباره قاتلان امام حسین (علیه السلام) دیده می شود نه فقط در قیام مختار که از قاتلان کربلا انتقام سختی گرفت.

نخستین حاکم بنی عباس ابوالعباس سفاح به قدرت که رسید سیه چرده‌ای وارد شد و گفت سدیف شاعر هستم و شعری خواند و در آن گفت ای ابوالعباس از حسین (علیه السلام) و زید بن علی بن حسین یاد کن .

و ابوالعباس پس از شعر بود که گفت هر چه از بنی امیه زنده مانده را بکشید که گفته شده هزار نفر را کشتند و حتی گفته می‌شود برخی از آنان را از قبر خارج کرده و سوزاندند.

امام پس از بیان علت قیامشان فرمودند افرادی بر این مردم تسلط خواهد یافت که آنها را از قوم سبا ذلیل‌تر می‌کند.

روایت است که اگر جوانی نعمت جوانی‌اش را به بندگی خدا بگذراند پیر که شود و نتوانست چون جوانی بندگی کند خداوند فرشته‌ای را مامور می‌کند که همانند جوانی برای او نعمت بنویس.

خداوند هم یا برای متدین بودن و یا برای گناه کار بودن به وفور نعمت می‌دهد .

امام علی علیه السلام : **چه بسیار که نعمت به آنها داده شد و خود را گم کردند.** مصیبت یا به خاطر گناه است و یا برای امتحان. و نعمت یا برای متدین بودن است و یا برای گناه کار بودن.

بخش ۱ : سنت الهی «استدراج» و آیات قرآن

استدراج، به معنای مجازات کافران و گناهکاران از سوی خداوند، از طریق افزایش تدریجی و آرام نعمت بعد از نعمت است. به گونه ای که مشمولین این سنت الهی، سرمست از نعمت و افزایش آن، استغفار و توبه و نیز شکرگزاری را فراموش میکنند و در آخرت به عذاب دردناک الهی میرسند و یا آنکه یکباره نعمتها را از دست میدهند و در همین دنیا مورد عذاب ناگهانی واقع میشوند.

امام صادق(علیه السلام) در پاسخ به پرسش معنای استدراج میفرماید: بنده ای چون گناه کند، به او مهلت داده شود و هنگام آن گناه نعمت او تجدید گردد تا او را از استغفار باز دارد و او اینگونه نعمتگیر شود از راهی که نمیداند.

همچنین فرموده : خداوند وقتی بخواهد به بنده اش خیری برساند، وقتی بنده اش گناهی میکند به دنبال گناهِش، او را به بلا و گرفتاری دچارش میسازد تا استغفار کند؛ اما وقتی بخواهد به بنده‌ی مکذِّبِ لجوج شری برساند وقتی بنده اش گناهی کرد دنبال گناهِش نعمتی به او میرساند، تا به خاطر اسرار در گناه استغفار از یادش برود و او همچنان به گناهکاری خود ادامه دهد.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (اعراف ۱۸۲)

و این استدراج همان نعمت دادن در وقت معصیت است .

کسانی که آیات ما را مدام	دروغین بخواندند اندر کلام
بتدریج گیرم گریبانشان	ز جایی که آگاه نبودند از آن
بر ایشان یکی چند مهلت دهیم	پس از آن به تدبیر قهری نهیم

استدراج که یکی از سنّت‌های الهی نسبت به مکذّبان و مُترفان است، از **دَرَجَةٌ** به معنای درهم پیچیدن تدریجی است. این سنّت در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی قلم هم آمده. **فَدَرْنِي وَ مَنْ يُكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ** (نعمت و آزمایش)

به من واگذار ای رسول مبین
همه کاذبان به قرآن و دین
ز جایی که باور ندارند آن
بر ایشان برانیم قهری گران

وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ اعراف ۱۸۳

بر ایشان یکی چند مهلت دهیم
پس از آن به تدبیر قهری نهیم

و به آنان مهلت می‌دهم (تا پیمان‌ها پر شود) همانا تدبیر من محکم و استوار است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست).

۱- تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی و هلاکت مخفی می‌انجامد. (چوب خدا، صدا ندارد)

۲- مهلت دادن به مردم، از سنّت‌های خداست، تا هر کس در راهی که برگزیده، به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد، هم فرصت طغیان داشته باشند، هم مجال توبه و جبران. «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ»

۳- غالباً سقوط انسان، پله پله و آرام آرام است. سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

۴- عمر و زندگی، بدست خدا و گنهکار را از قدرت خدا گریزی نیست و اُمْلِي لَهُمْ

۵- خداوند فرصت توبه و جبران به کافران می‌دهد، ولی آنان لایق نیستند.

۶- همیشه نعمت‌ها نشانه‌ی لطف خدا نیست، گاهی زمینه‌ای برای قهر ناگهانی خداوند است.

۷- مرفّهان غافل، با تدبیر خدا طرفند. اُمْلِي لَهُمْ اِنَّ كَيْدِي (همان گونه که کید، عملی پنهانی است، استدراج نیز عذابی مخفیانه می‌باشد)

۸- خطر غرور و غفلت تا حدّی است که خدا با سه تعبیر پیاپی آن را مطرح کرده
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ... اُمْلِي... كَيْدِي ...

۹- طرح و تدبیر الهی، شکست ناپذیر است. اِنَّ كَيْدِي مَتَيْنٌ و نیز آیات: (۱۹۶) آل عمران، ۴۴ انعام، ۵۵ توبه و ۵۵ و ۵۶ مؤمنون)

فردی به نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و گفت: هر چه از خدا می‌خواهم خدا می‌دهد و می‌ترسم مبادا **استدراج** باشد؛ از او پرسیدند آیا شکر خدا را به جا می‌آوری؛ آن فرد گفت بله؛ امام فرمودند از آن قسم نیست.

باید نعمت‌ها را شکر ذهنی، شکر زبانی و شکر عملی کرد که شکر عملی استفاده از نعمت الهی در راه خداست.

بسیاری از اقوام که گرفتار عذاب میشوند و سیل و توفان، زندگی شان را از میان میبرد، کسانی هستند که خداوند به آنها مهلت داد تا دست از گناه بردارند ولی چون ادامه دادند در آن روز معین این گونه عذابشان میکند.

کسانی که خداوند عذابشان را آن قدر تأخیر می‌افکند تا بتوانند همه توانایی و استعداد خویش را در عرصه گناه به نمایش بگذارند و با افزایش و ازدیاد گناه، در نهایت ظلم و ستم قرار گیرند.

کید الهی و مهلت کيفر

طول عمر دادن به عنوان «استدراج»، بارها در آیات قرآن آمده، و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ ... و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم فَذَرَهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ. أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَنِينَ مومنون ۵۴، ۵۵

چو این مردمان خود به جهل اندرند ۵۴ تو بگذار در جهل در سر برند
گمان می نمایند گردنکشان ۵۵ چو فرزند و ثروت بدادیمشان
چنین بود منظور ما در عمل رسانیم یاری به قوم دغل ؟

کلمه‌ی «غمرة» به معنای غرقاب و مراد در اینجا غرق شدن اهل مکه در جمود و تعصب بت‌پرستی است. **بدترین نوع گمراهی آن است که خدا انسان را به حال خود واگذارد.** فَذَرَهُمْ - گودال بدبختی انسان را خود او حفر می‌کند. - اختلاف و تفرقه، ورطه‌ی هلاکت و مایه‌ی قهر و غضب خدا و رسول است. فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ ... فَذَرَهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ - منحرفان تفرقه‌جو، مهلت زیادی ندارند و قهرالهی در انتظارشان است حَتَّىٰ حِينٍ - مرفهین ثروتمند، تحلیل ناروا دارند. رفاه، امکانات و فرزند پسر، سبب فریفته شدن آنان به خود و احساس محبوبیت نزد خدا شده است. يَحْسَبُونَ ...

- ارزیابی تنها بر مبنای مال و فرزند، نشانه‌ی بی‌شعوری است. بَلْ لَا يَشْعُرُونَ . حضرت علی علیه السلام فرمود: آنان که در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، به فکر خطر استدراج باشند، مبادا نعمت‌ها وسیله‌ی خواب و غفلت آنان شود.

همچنین: کسی که در مواهب و امکانات بسیار زندگی کند و شکر نعمت را بجا نمی‌آورد و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه‌های خطر غافل مانده است. آری، خداوند مهلت می‌دهد، اما اهمال نمی‌کند.

چنانکه بزرگان گفته‌اند: **إِنَّ اللَّهَ يَمْهَلُ وَلَا يُهْمَلُ**

حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند اراده خیری برای بنده‌ای کند، به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می‌دهد تا توبه کند، ولی هنگامی که بر اثر اعمالش، بدی و شری مقدر شود، هنگام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع نوعی عذاب مخفیانه و به تدریج است.

گاهی نعمت‌های الهی، پرده‌پوشی‌های خداوند و ستایش‌های مردمی، همه و همه، از وسائل غرور و سرگرمی و به نحوی استدراج است.

حضرت علی علیه السلام: تحریف‌گران توجیه‌کار که هر روز مطیع طاغوتی هستند، مشمول قانون استدراج می‌باشند. خدا، دوستان خود را با تلخی‌ها هشدار می‌دهد و نااهلان را در رفاه، رها می‌کند. (امام صادق علیه السلام)

از امام سؤال شد از کجا بفهمیم نعمت‌های موجود در اختیار ما استدراج است؟ امام در جواب فرمود: اگر شکر نعمت به جای آوری نگران نباش استدراج نیست.

تفاوت امهال و استدراج :

امهال به معنای مهلت دادن است، هر چند که در کلیت همان سنت استدراج را نیز بیان میکند، ولی تفاوتی با استدراج اصطلاحی نیز دارد؛ چرا که اصل استدراج نوعی عذاب کافران و گناهکاران از طریق نعمت و افزایش آن است؛ در حالی که امهال به معنای تاخیر انداختن عذاب تا زمانی خاص. از سویی در امهال زمان برای عذاب تعیین میگردد مانند فرصت به ابلیس تا روز معلوم

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ . إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ حجر ۳۷.۳۸

بفرمود مهلت بدادم تو را که تا روز معلوم یابی بقا

در حالی که در استدراج تعیین زمان نمیشود؛ همچنین امهال، حکم مستقیم الهی بی واسطه است در حالی که در استدراج از وسائط برای افزایش نعمت استفاد میشود (تفسیر المیزان ج ۸ ص ۴۵۴)

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ص ۷۹ ابلیس گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که (خلایق) برانگیخته (و زنده) می‌شوند مهلت ده. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۸۰ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۸۱ (خداوند) فرمود: تو از مهلت یافتگانی، تا روز و زمانی معین. قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۸۲ ابلیس گفت: به عزت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ ۸۳ مگر بندگان تو آنان که خالص شده‌اند.

پس آنگاه شیطانِ تلبیس کار ۷۹ به یکتا خدا گفت ای کردگار

که تا روز محشر نیابم وفات		مرا مهلتی ده ببخشا حیات
به معلوم وقت و عیان مدتی	۸۰	خدا گفت دادم تو را مهلتی
که سوگند بر جاه و قدر تو باد	۸۱	پس آنگاه شیطان زبان برگشاد
در اندازم ایشان به آیین شر	۸۲	که گمراه سازم تمام بشر
به اخلاص در راه تو ره روند	۸۳	مگر بندگانی که مخلص شوند

حضرت علی علیه السلام می فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمان و تکمیل آزمایش او بود.

۱- خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می کند. رَبِّ فَأَنْظِرْنِي ... مِنَ الْمُنْظَرِينَ

۲- غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. مِنَ الْمُنْظَرِينَ

۳- هر طول عمری نشانه مهر و محبت خدا و عامل خوشبختی نیست.

۴- سنت خداوند آن است که مرگ را به همه بچشانند و لذا طول عمر ابلیس تا

قیامت تضمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

۵- خطر و سوسه های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی

گمراه کند). فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ

۶- گاهی يك گناه، مقدمه ای گناهان بزرگتری می شود. (گناه سجده نکردن بر آدم،

مقدمه ای برای گناه اغفال مردم می شود). لَأُغْوِيَنَّهُمْ

۷- اخلاص در عبودیت، شرط مصونیت از دام های ابلیس است إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ

چرا خداوند گمراهان را تنبیه و مجازات نمیکند تا به خود آیند و مسیر هدایت را انتخاب کرده و در مسیر فلسفه آفرینش و دستیابی به قرب الهی و کمال خداوندی و متاله و ربانی شدن قرار گیرند؟

قرآن در آیه ۱۷۸ آل عمران تبیین میکند از آنجایی که کافران به هر شکل و شیوه ای که خداوند خواست تا آنان را هدایت کند، از پذیرش هدایت سرباز زدند و حاضر به پذیرش خالقیت و ربوبیت خداوند نشدند، آنان را گرفتار استدراج کرد؛ زیرا نظام هستی به گونه ای است که هدایت انسان به صورت جبری همانند فرشتگان نیست، بلکه آنان موجوداتی عاقل و مختار هستند که خود میبایست راه خویش را برگزینند. **وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ**

قرآن، واژه‌ی **لَا يَحْسَبَنَّ** «گمان نکنید» را بارها خطاب به کفار و منافقان و افراد سست ایمان بکار برده است؛ زیرا این افراد از واقع بینی و تحلیل درست و روشن ضمیری لازم محرومند. آنها آفرینش را بیهوده، شهادت را نابودی، دنیا را پایدار، عزت را در گرو تکیه به کفار و طول عمر خود را مایه‌ی خیر و برکت می‌پندارند که قرآن بر همه‌ی این پندارها خط بطلان کشیده است.

اهل کفر، داشتن امکانات، بدست آوردن پیروزی‌ها و زندگی در رفاه خود را نشان شایستگی خود می‌دانند، در حالی که خداوند آنان را به دلیل آلودگی به کفر و فساد، مهلت می‌دهد تا در تباهی خویش غرق شوند.

در تاریخ می‌خوانیم: هنگامی که به فرمان یزید امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، خاندان آن حضرت را به اسارت به کاخ یزید در شام بردند. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: دیدید که خدا با ماست،

حضرت زینب سلام الله علیها در پاسخ او، این آیه **إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا** را تلاوت کرد و فرمود: من تو را پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می دانم. هر آنچه می خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی توانی خاموش کنی. آری، برای چنین افراد خوشگذرانی، عذاب خوار کننده آماده شده، تا عزت خیالی و دنیایی آنان، با خواری و ذلت در آخرت همراه باشد.

مجرمان دوگونه اند: گروهی که قابل اصلاحند و خداوند آنها را با موعظه و حوادث تلخ و شیرین، هشدار داده و بیدار می کند، و گروهی که قابل هدایت نیستند، خدا آنها را به حال خویش رها می کند تا تمام قابلیت های آنان بروز کند.

به همین جهت امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: **مرگ برای کفار يك نعمت است، زیرا هر چه بیشتر بمانند زیادتگر گناه می کنند.**

حضرت علی علیه السلام درباره ی **إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا** فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته های خوب درباره آنان مفتون شده اند. - خداوند هیچ بنده ای را به چیزی همانند مهلت دادن مبتلا نکرده است. مهلت های الهی، نشانه ی محبوبیت نیست.

- نعمت ها به شرطی سودمند هستند که در راه رشد و خیر قرار گیرند، نه در راه شرّ و گناه

- طول عمر مهم نیست، چگونگی بهره از عمر مهم است. «أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ»
- زود قضاوت نکنیم، پایان کار و آخرت را نیز به حساب آوریم.
- رفاه و حاکمیت ستمگران، نشانه‌ی خشنودی خدا از آنان نیست. چنانکه دلیلی بر سکوت ما در برابر آنان نیز نمی‌باشد.
- عذاب‌های آخرت، انواع و مراحل متعددی دارد. «عَذَابٌ مُّهِينٌ» «عَذَابٌ أَلِيمٌ»
- امام سجاد علیه السلام در دعای «مکارم‌الاخلاق» چنین می‌فرماید:

خدایا! اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد شد، آن را کوتاه بگردان.

اگر کسی خود به اختیار و اراده خویش راه ضلالت را برگزید، خداوند جز به انذار و هشدار باش، وی را به سوی حق نمی‌خواند. پس کسانی که به این هشدارها توجهی نشان نمیدهند و به آن پشت میکنند و به تعبیر قرآنی گوشها و چشمهای خویش را میبندند نمیتوان آنان را به زور و اجبار به سوی خدا و حق و کمالات خواند. پس جز بیان و تبیین حق از باطل و ابلاغ و بیان، تکلیفی برعهده خداوند نیست و او مردم را هرگز به جبر به سوی حق و حقیقت نمیراند (بقره ۲۵۶ آل عمران ۲۰ مائده ۹۲ و ۹۹) لذا میتوان گفت که سنت استدراج زمانی اجرایی و پدیدار میشود که **شخص از هرگونه پذیرش اسلام و آموزه های وحیانی آن سرباز زند** و راه گمراهی و کفر را با همه روشنگریها و بینات و معجزات در پیش گیرد و به انکار حق و معلومات یقینی خود پردازد. و با آن که در دل به آن یقین داشتند، از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند. از امام صادق علیه السلام انواع کفر را که در قرآن آمده سؤال کردند، امام فرمود: کفر پنج نوع است: یکی از اقسام آن این است که انسان در دل باور و شناخت دارد، ولی باز هم انکار می‌کند.

سپس این آیه را تلاوت فرمودند:

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُفْسِدِينَ (نمل ۱۴)

اگرچه که در پیش خود در نهان
حقیقت بر آنها بگشتی عیان
ولی باز آن قوم نادان و کور
بکردند انکار حق از غرور
ببین تا سرانجام فاسد گروه
چه گشت و کجا رفت فر و شکوه

انکار، زمینه‌ی افساد است. علم و یقین، اگر با تقوا همراه نباشد کارساز نیست .
- بسیاری از کفار در دل ایمان دارند و انگیزه‌ی انکارشان جهل نیست، لکه ظلم و
برتری‌جویی است.

- تاریخ و مطالعه‌ی آن را وسیله‌ی عبرت قرار دهید فَانظُرْ

- فرجام کار مفسدان، سقوط و تباهی است كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

در این هنگام است که خداوند با افزایش رفاه و نعمتها و برکات بیشتر، شخص
منکر را در وضعیتی قرار میدهد که هر چه بیشتر در گناه و عذاب غرق شود و از
خدا و مسیر حق و فلسفه آفرینش دور شود و برای خود بدبختی و شقاوت ابدی
خوارکننده و سختتری را رقم زند .

البته باید توجه داشت که سنت استدراج برای مومنان به شکل سنت ابتلاء و
سنت فتنه ظهور مییابد. به این معنا که

یکی از فلسفه ها و اهداف سنت استدراج این است که : مومنان و جامعه ایمانی نیز آزموده شوند و در فتنه و بلا نشان دهند که تا چه اندازه به ربوبیت خداوند باور دارند .

چرا که وقتی خداوند به کافران به عنوان سنت استدراج و امهال، مهلت و افزایش نعمت میدهد، سست ایمانها، خود را میبازند و با توجه به وضعیت بهبود یافته کافران و گناهکاران از سوپی و یا عدم مجازات و عذاب آنان با همه گناهان و کفران، در ایمان و باور خود تردید میکنند و این گونه دچار فتنه و بلا میشوند که یک سنت ثابت و فراگیر و عمومی خداوند است

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت ۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ۳

به دل می نمایند آیا گمان	همین که برانند روی زبان
که هستیم مؤمن به یکتا خدا	رها می شوند و نیاید بلا؟
از این پیش بودند بسیار اُمم	شدند امتحان با بلا یا و غم
بگردند ناراست گویان عیان	از آنان که دارند صدق بیان

در برخی از آیات قرآنی به این فتنه ها اشاره شده و آمده که چگونه ثروت قارونی یا قدرت فرعونى موجب فتنه در برخی شده و وضعیت خوب کافران و گناهکاران تردیدهایی را در برخی از مسلمانان سست ایمان موجب شده است.

عوامل گرفتاری به استدراج و امهال

عوامل گرفتاری به استدراج را میتوان به دو دسته اصلی فکری و رفتاری تقسیم کرد. به این معنا که عامل استدراج میتواند افکار و عقاید شخص باشد یا رفتارهایی که در پیش گرفته است؛ چرا که برخی از اهل اسلام نیز دچار استدراج میشوند که مرتبط به رفتارهای فاسقانه آنان است. مهمترین عوامل فکری و اعتقادی گرفتاری انسان به سنت استدراج و امهال را میتوان در کفر و عقاید باطل دانست.

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (حجر ۲) ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۳ وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ ۴

نمایند در دل چنین آرزو	بسا آنکه کفار ناراست خو
به دامن اسلام آرند دست	که ای کاش بودند یزدان پرست
رها کن که باشند بر حال خویش	تو ای مصطفی، کافران را پریش
به شهوت پرستی کنندی شتاب	بگردند مشغول بر خورد و خواب
بگردند غافل ز هر چیز هست	که با این چنین آرزوهای پست
از آن بیهوده کامرانی که بُد	بزودی ببینند پاداش خود
مگر وقت معلوم بر روی خاک	نکردیم هرگز، دیاری هلاک

لَا يُعْرَنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ۱۹۶ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمِهَادُ ۱۹۷ سوره آل عمران نیز در همین راستاست. و آیات (بقره ۱۲۶ آل عمران ۱۷۸)

تصرف نمودند خاک و بلاد	چو بینی که کفار رب و معاد
که آنها گرفتند این سرزمین	مخور گول و هرگز نباشی غمین
بر آنها پس از این جهان دوزخست	جهان چون متاعیست ناچیز و پست
ببینند سختی در آن پایگاه	بد آرامگاهیست آن جایگاه

دسته اول، در حوزه فکری

الف، شرک و ضلالت و گمراهی: قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنداً (مریم ۷۵)

به آیین کفر و ضلالت شتافت	بگو هرکه سر از اطاعت بتافت
به او می دهد طول عمری دراز	خداوند رحمان رب بی نیاز
عذاب الهی و آن قهر و خشم	بباید زمانی که بیند به چشم
بدانند یکسر بزودی زود	سیه کار کفار خام و عنود
سپاه چه کس هست مغلوب و خوار	که راهست بدتر همی روزگار

پس (در آن روز) خواهند دانست چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ناتوان تر است. به عبارتی، خداوند متعال به همه‌ی کسانی که راه شری را انتخاب کنند، مهلت می‌دهد. **این مهلت برای این است که شاید توبه کنند، یا فرزندان صالحی از نسل آنان به وجود آید.** گرچه برخی گمراهان از مهلت الهی سوء استفاده کرده، گناهان بیشتری مرتکب می‌شوند و عذاب خود را بیشتر می‌کنند.

ب، تکذیب پیامبران و وحی : فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مَنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ قلم ۴۴ وَ أَمْلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ ۴۵

به من واگذار ای رسول مبین
همه کاذبان به قرآن و دین
ز جائی که باور ندارند آن
بر ایشان برانیم قهری گران
تو مهلت ده اکنون برآن انجمن ۴۵
که بس استوارست تدبیر من

و به آنان مهلت می‌دهم، همانا تدبیر من محکم و استوار است. همچنین آیات (اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳) به عنوان عوامل استدراج معرفی شده است.

**استدراج: نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام ، خداوند گروهی را گام به گام
به گونه‌ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می‌کند.**

در قرآن آیات زیادی است که می‌فرماید ما به گناهکاران مهلت می‌دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده‌ایم. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این نشانه استدراج الهی در کیفر است

ج، رفتارهای استهزا آمیز منافقان : وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا
إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ بقره ۱۵. ۱۴

چو بینند افراد مؤمن به دین
بگویند هستیم از مؤمنین
ولی چونکه در خلوتی می‌روند
شیاطینشان هم سخن می‌شوند

بگویند ما با شمائیم یار

نداریم ایمان به پروردگار

چو گوئیم هستیم از مؤمنین

تمسخر نمائیم تنها همین

و لیکن خداوند بی چون و چند

۱۵ بر ایشان بخواهد کند ریشخند

بر ایشان بدادست مهلت فزون

نیابند از دام حیرت برون

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می دهد. همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می کند تا سر درگم و غرق شوند.

و چه سزایی سخت تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه های او، میل به گناه و بی رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می آیند. منافقان، دوگانه رفتار می کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می بینند.

د، ظلم و ستمگری انسانها : وَ كَآئِنٌ مِّنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا

وَ إِلَى الْمَصِيرُ (حج ۴۸)

چه بسیار بودند شهر و بلاد

که همواره کردند ظلم و فساد

بدادیم لیکن بر آنها زمان

دیدند فرصت ز رب جهان

به ناگاه بر قهر بردیم دست

بر آنها چشانیدیم طعم شکست

که هر نیک و هر بد، سرانجام کار

نمایند رجعت سوی کردگار

۱- یکی از سنّت‌های الهی، مهلت دادن به ستمگران است پس عجله ما بیهوده است وَ كَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ

۲- ظلم انسان، سبب قهر الهی است. وَ هِيَ ظَالِمَةٌ - أَخَذْتُهَا

ه، جرم و گناه : وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (اسراء ۱۷)

پس از نوح بسیار قوم و ملل	بگشتند نابود بر این علل
همین هست کافی که پروردگار	بود مطلع زین خبرها و کار
از آنها که کردند کار گناه	برفتند بر راه زشت و تباه

این آیه که انقراض نسلی از بشر و آغاز نظام نوینی در زندگی بشر را بازگو می کند، نشان می دهد که زمان حضرت نوح علیه السلام، نقطه‌ی عطفی در تاریخ بشر بوده است.

زندگی قبل از نوح، بسیار ساده و با جمعیتی محدود بوده و تاریخ پر ماجرای نداشته است و تداوم نسل بشر، با چند مؤمنی صورت گرفته که در کشتی همراه نوح علیه السلام بودند.

آیه، ضمن اینکه هشدار به غافلان و عبرت برای مردم است، مایه‌ی تسکین و آرامش پیامبر صلی الله علیه و آله است، که اگر کافران از آزارشان دست برندارند، گرفتار قهر الهی خواهند شد. پس از قوم نوح، قوم عاد، ثمود، لوط، اصحاب مدین، فرعون، هامان، قارون و اصحاب فیل هم، گرفتار قهر الهی شدند. مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ .

و، رواج فسق و فجور در جامعه : وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا
فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (اسراء ۱۶)

چو خواهیم شهری بگردد هلاک شود محو و نابود از روی خاک
بگوئیم بر مهتران دیار ره فسق گیرید هر دم به کار
پس آنگاه سازیم جمله هلاک کز آنها نماند نشان روی خاک

أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا، یعنی بزرگان قوم را فرمان به اطاعت می دهیم، زیرا خداوند به فسق
و گناه دستور نمی دهد، بلکه به عدل و احسان فرمان می دهد.

شیوهی هلاک کردن خدا به این نحو است که به اطاعت دستور می دهد، مرقّهان
بی درد مخالفت می کنند و افراد عادی هم از آنان پیروی می کنند، آنگاه قهر الهی
بر همگان حتمی و محقق می شود، و عذاب و غضب الهی فرا می رسد. ارادهی قهر
خدای حکیم، براساس زمینه های گناه و خصلت های منفی ماست، و گرنه
خداوند مهربان، بی جهت ارادهی هلاک قومی را نمی کند.

به فرمودهی حضرت رضاعلیه السلام: ارادهی الهی در این آیه، مشروط به فسق
ماست. وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ اللَّهُ اللَّهُ
أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ
شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (انعام ۱۲۴)

بر آنها چو نازل بشد آیه ای که بهر هدایت بود پایه ای

بگفتند ایمان نیاریم ما نگردیم مؤمن به یکتا خدا

مگر آنکه همچون رسولان رب به ما نیز وحی شود زین سبب

رسالت نماید به شخصی عطا	خدا نیک داند که اندر کجا
خداوند تعذیب خواهد نمود	همه مجرمان را بزودی زود
سزاوار آن مکرهای پلید	عذابی بر آنها فرستد شدید

در شأن نزول آیه گفته‌اند: ولیدبن مغیره، مغز متفکر کفار، می‌گفت: چون سن و ثروت من بیش از محمد صلی الله علیه و آله است، پس باید به من هم وحی شود. چنین حرفی از ابوجهل هم نقل شده است. درباره‌ی جمعی از سران کفر که در جنگ «بدر» کشته شدند، وعده‌ی الهی عملی شد و ذلت به آنان رسید.

ز، ناسپاسی و کفران نعمت به جای شکرگزاری

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (روم ۳۴) (نتیجه‌ی کفر و کفران).

که ایزد بدادست بی محنتی	نمایند تکفیر آن نعمتی
کنون تا توانید سودی برید	پس ای ناسپاسان که کفر آورید
که پاداش این ناسپاسی چه بود	بگردید آگه بزودی زود

همچنین آیات: لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ عنكبوت ۶۶

نماید ز فضلش بر آنان عطا	که هر نعمتی را که یکتا خدا
که عقلی ندارند آن قوم و کیش	نمایند کفرانش از جهل خویش
ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۵۴ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ	فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ اعراف ۵۵

چو محنت ز بالینتان کرد طرد	ولی باز چون آن بلا دور کرد
----------------------------	----------------------------

گروهی بگردید مشرک به وی
 شریکان بخوانید بر رب حی
 علی رغم آن لطفهای زیاد
 که یزدان ز رحمت بر ایشان بداد
 ولی بازگردند، کافر بر او
 به دنبال کفرند در جستجو
 کنون بهره یابید چندی ز زیست
 بزودی بدانید فرجام چیست
ح، مکر، خدعه و نیرنگ : وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا
 فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (انعام ۱۲۳)

نهادیم در هر مکان و دیار
 رئیسان بدخوی و ناراست کار
 که با خلق خود مکر ورزند و رنگ
 نمایند عرصه بر آن قوم تنگ
 ولی در حقیقت به حق سخن
 فقط مکر ورزند با خویشان
 وزین نکته آگاه هم نیستند
 که يك عمر در جهل خود زیستند
 شأن نزول آیهی قبل، به جنگ و ستیز ابوجهل با پیامبر اشاره شد، می‌فرماید:
 وجود ابوجهل‌ها، چیز تازه‌ای نیست و همیشه و همه جا در مقابل دعوت‌های
 حق، چنین مهره‌های فاسدی بوده است.

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ . فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ . عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ . ذَرْنِي
 وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا . وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا . وَ بَيْنَ يَدَيْهِ شُهُودًا . وَ مَهَّدْتُ
 لَهُ تَمْهِيدًا . ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ . كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا . سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا .
 إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ . وَ قَدَّرَ . وَ قَدَّرَ . وَ قَدَّرَ . وَ قَدَّرَ . وَ قَدَّرَ . وَ قَدَّرَ . وَ قَدَّرَ .
 پس آن روز، روز سختی است. بر کافران آسان نیست. مرا واگذار
 با آن که خود به تنهایی آفریدم. و به او مالی پیوسته و در حال فزونی دادم. و
 پسرانی که در کنارش حاضرند. و برای او اسباب کامیابی را به طور کامل آماده کردم.

با این حال، طمع دارد که بیفزاییم. هرگز، زیرا او به آیات ما عناد می‌ورزد. به زودی او را به گردنه‌ای سخت گرفتار می‌کنم. همانا او (برای مبارزه با قرآن) فکر کرد و به سنجش پرداخت (مدثر ۸ تا ۱۸)

در آن روز اندر دمندی به صور	چه سخت است هنگامه آن حضور
که بر کافران، نیز گردنکشان	ز آسایش آن روز نبود نشان
مرا با کسی کافریدم ورا	تو بگذار تنها و می کن رها
بر او مال و ثروت نمودم عطا	پسرهای بسیار دادم ورا
بدادم بر او مکنت و اقتدار	فراوان ز حد و برون از شمار
بخواهد ولی باز مالی دگر	طمع کرده یابد از این بیشتر
نخواهم بر او بیش ثروت نهاد	که با آیت حق بکرده عناد
به دوزخ دراندازم او را چه زود	که بسیار اندیشه بد نمود
بگیرد خدا جان آن پست مرد	که اندیشه ای سخت باطل بکرد
ستاند تن و جان او را خدا	به فکری که او کرد زشت و خطا

راه تشخیص استدراج

امام حسین علیه السلام در بیان استدراج میفرماید: **الْإِسْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يُسَبِّحَ عَلَيْهِ النِّعَمَ وَ يَسْلُبَهُ الشُّكْرَ** ؛ استدراج از ناحیه خداوند نسبت به بنده اش، به این معنا است که خدا نعمتی را به سمت بنده سرازیر میکند و از آن طرف، شکر را از او میگیرد (بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۱۱۷)

برای استدراج دو مؤلفه اصلی بیان شده که یکی افزایش نعمت و دیگری سلب شکر نعمت از شخص گرفتار استدراج است.

پس استدراج همراه با غفلت نیز است، **آثار استدراج این است که شخص دچار غفلت از واقعیت و حقیقتی میشود که در برابرش وجود دارد و همچنین از جایی ضربه میخورد که نمیداند.**

باید توجه داشت کسی که شکر نعمت را به جامی آورد و آن را به درستی در محل مناسب به کار میبرد و شاکر و سپاسگزار خداوند است، چنین شخصی گرفتار استدراج نیست؛ بلکه شخصی گرفتار استدراج است که با وجود نعمت و افزایش آن شاکر و سپاسگزار نیست .

یکی از یاران امام صادق(علیه السلام) عرض کرد: من از خداوند مالی طلب کردم، به من روزی فرمود، فرزندی خواستم به من بخشید، خانه ای طلب کردم به من مرحمت کرد، من از این میترسم نکند این استدراج باشد!

امام فرمود: اگر اینها همراه با حمد و شکر الهی است استدراج نیست. یعنی باید با این شاخص و معیار به استقبال نعمت و افزایش آن رفت که آیا شکرگزار هستیم یا ناسپاس و کفران نعمت میکنیم؟

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: خداوند وحی فرستاد به داود که: ای داود! در هر حال از من بترس و از هر حالی بیشتر آن موقعی بترس که نعمتهایم از هر دری به سویت سرازیر میشود.

مبادا! کاری کنی که به زمینت زخم و دیگر به نظر رحمت به سویت نظر نکنم.

بخش ۲ : چرا خدا به ستمگران و گنهکاران مهلت می دهد

۱) آسایش برای کافران یقیناً شنیده اید که عده ای به طعنه می گویند همه عذاب ها و گرفتاری ها برای مسلمانان است در حالی که کافران در آرامش و آسایش هستند.

مثلا مردم فلان کشور اروپایی که حتی به مسیحیت ایمان ندارند و کافر مطلق هستند، در آسایش و آرامش بیشتری قرار دارند و بر پایه آمارهای جهانی شادترین و امیدوارترین مردم به زندگی هستند.

این در حالی است که مسلمانان در جهان در بدترین شرایط زیستی قرار دارند و همواره با انواع و اقسام مشکلات و گرفتاری دست و پنجه نرم می کنند. برخی، همین را علتی برای کفر گویی و ستیزه جویی خود با دین قرار می دهند و بر اساس این تحلیل، آسایش و آرامش آنان را دلیلی بر حقانیت آنان بر می شمارند. اینگونه افراد معیار آسایش دنیوی را به عنوان دلیل و برهان حقانیت می دانند و حتی برخی پا از این فراتر نهاده و با توجه به موقعیت طبیعی اروپا و آب و هوای خوب آن به این نتیجه رسیده اند که همین طبیعت خوب دلیل بر برتری انسانی و حقانیت آنان است.

این در حالی است که خدا برخلاف آن چه به فکر و نظر ما می رسد عمل می کند. لذا برای کافران آسایش قرار می دهد و مؤمنان را هر چه از نظر رتبه و درجه برتر و بالاتر باشند، به بلا و گرفتاری بیش تری دچار می سازد.

در آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره زخرف درباره این سیاست خود نسبت به کافران آمده:

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَانِ لَبُيُوتِهِمْ سَقْفًا مِّنْ فَضِّهِ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ❧ وَ لَبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِنُونَ وَ زُخْرُفًا وَ إِن كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ؛

اگر ثروت کافران جهان نمی کرد تشویق دیگر کسان

که گردند کافر به یکتا خدا چو یک واحد امت همه هم صدا

خدا بر کسانی که کافر شدند به یکتائیش نیز منکر شدند

چنان مال دنیا بدادی فزون سراهائی از حد عادی برون

که سقف سراهایشان را بکام بسازند با نقره و سیم خام

چنان می نمود آن سراها بلند که با نردبانش به بالا روند

سراهایشان داد وسعت چنان که درهای بسیار باشد بر آن

بسی تختهای بدادی قرار که تکیه نمایند در آن جوار

عماراتشان را همه سربه سر بیاراست بسیار با زیب و زر

ولی کل اینها متاعیست خوار که در دار باقی نیاید به کار

بلی آخرت نزد پروردگار بود خاص افراد پرهیزکار

بنابراین، آسایش کافران هیچ دلیلی بر حقانیت آنان نیست، چنان که مشکلات و گرفتاری های مسلمانان و مومنان دلیلی بر بطلان دین و آیین ایشان نمی باشد، بلکه به این معناست که مومنان و مسلمانان با برخی از کارها تنبیه می شوند و این امور بازتاب خطاها و گناهان ریز و درشت آنان است.

هر چند که برخی از این گرفتاری ها و ابتلائات مومنان برای این است که زنگارها از دل هایشان زدوده شود و پاک گردند. این که در روایت آمده است :
الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ كَاللَّهَبِ لِلذَّهَبِ؛ بلا برای ولایت و محبت الهی مانند لهیب آتش

است برای طلاست، به این معناست که این گونه گرفتاری ها موجب ازدیاد ارزش انسان و خلوص وی از هرگونه آلودگی ها و پلایش وی می شود.

بنابراین می توان در برخی از موارد گفت:

هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش می دهند.

اما، برخی از این گرفتارها این گونه نیست، بلکه هشدارهای سریع و تندی است که از سوی خدا به بنده مومن داده می شود تا چرک ها و آلودگی ها هر چند کوچک و ریز را ببیند و خود را از آن پاک نماید؛ زیرا هرگونه زنگاری در این افراد به چشم می آید و جلوه زشتی به چهره و سیمای مومن می دهد.

این در حالی است که خداوند برخلاف آنچه به فکر و نظر ما میرسد عمل میکند. لذا برای کافران آسایش قرار میدهد و مؤمنان را هر چه از نظر رتبه و درجه برتر و بالاتر باشند، به بلا و گرفتاری بیش تری دچار می سازد. البته در دنیا هر کس به اندازه ای از سختی و مصیبت بهره مند میشود.

شاید شما وضع کسی را بنگرید و تصور کنید که اگر شما به جای او بودید، زندگی تان سراسر خوشی بود. اما آن انسان با ظرفیت متفاوتی که دارد سختی ها و رنج های خاص خویش را دارد که شاید شما متوجه آن نباشید.

تصور نشود مؤمن همیشه در آسایش است بلکه گاهی هم گرفتار می شود، و در گرفتاری هم رضایت درونی دارد و همواره شاد است. اینطور نیست که همیشه گرفتار باشد. نکته دیگر آن است که مؤمن واقعی چون تسلیم رضای الهی است هنگام گرفتاری هم شاد است چون آن را هدیه الهی می داند و مؤمنان واقعی آرامش روحی و روانی واقعی دارند. اگر کسی وظایف خود را انجام داد. این نوع بلا از برای ارتقای درجه و از لطف های خداست.

۲) چرا کافران برخلاف مؤمنان دنیای آبادتری دارند؟!

خداوند انسانهای صالح را دوست دارد، لذا اگر خلافتی کنند، فوراً آنان را با عذاب خود می گیرد تا متذکر شوند.

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ . لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ . ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ
(حاقه ۴۴.۴۶)

اگر هم پیمبر به یکتا خدا سخنها همی بست از افترا

به تحقیق بر او گرفتیم قهر رگ قلب او می بریدم به جهر

همچنین اگر مؤمنین خلافتی کنند، چند روزی نمی گذرد مگر آنکه گوشمالی می شوند. اما اگر کافران و ناهلان خلاف کنند، آنها که کافر شدند [وراه طغیان پیش گرفتند] تصور نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم، به سودشان است!

ما به آنان مهلت می دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها، عذاب خوارکننده است! وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ

اگر قطره ای چای روی شیشه عینک شما بریزد، فوراً آن را پاک می کنید. اما اگر قطره ای چای روی لباس شما بچکد، صبر می کنید تا به منزل بروید و لباس خود را عوض کنید.

خداوند نیز با هرکس به گونه ای رفتار می نماید و بر اساس شفافیت یا تیرگی روحش، کیفر او را به تاخیر می اندازد.

استعجال برخی از اعمال انسانها موجب تقدیم عذاب از آخرت به دنیا و نیز از **اجل مسمی** به **اجل معلق** میشود و یا مسلمان و مومن را دچار گرفتاری و سختی در زندگی میکند و آسایش و آرامش را از او برمیدارد.

در آیات قرآنی به این نکته بارها توجه داده شده که برای انسانها بلکه حتی جوامع بشری دو دسته اجل و زمان مرگ قرار داده شده که **اجل مسمی** و **اجل معلق** یاد میشود.

اجل مسمی زمان مشخص و معین مرگ انسان یا جامعه است که هیچ تاخیر و تقدیمی در آن راه نمییابد؛ اما **اجل معلق**، زمان مرگی است که به کارها و اعمال انسان و جامعه بسته است.

پس میتواند مرگ شخص یا امتی پیش بیفتد و شخص و جامعه دچار مرگ زودرس شود **يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** نوح ۴

بود آنکه بخشش نماید خدا	بیامرزد اعمال زشت و خطا
که تا روز معلوم و روشن محل	به تأخیر اندازد ایزد اجل
بدانید این نکته ای انجمن	بگردید آگاه از این سخن
که چون وقت معلوم آید فرا	در آن نیست تأخیر هرگز روا

و همچنین سوره های (انعام ۲ و ۶۰؛ نحل ۶۱؛ طه ۱۲۹؛ فاطر ۴۵)؛

اعمالی که خداوند در همین دنیا مجازات دهد، عبارتند از :

۱- فسق و فجور: خداوند در آیه ۱۶ اسراء در بیان علت گرفتاری مردم به عذاب دنیوی به رفتارهای آنان توجه میدهد و میفرماید که اعمال فسق و فجور موجب آن است که مردم را در همین دنیا عذاب کند و به آنان مهلت ندهد؛ در حالی که سنت الهی بر تاخیر عذاب تا آخرت است؛

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا
تَدْمِيرًا ۱۶

چو خواهیم شهری بگردد هلاک شود محو و نابود از روی خاک

بگوئیم بر مهتران دیار ره فسق گیرید هر دم به کار

پس آنگاه سازیم جمله هلاک کز آنها نماند نشان روی خاک

ولی این گونه رفتارها آنچنان بر جوامع بشری خطرناک است که میبایست در همین دنیا به عذاب دچار شوند تا جلوی گسترش آن گرفته شود و عبرت گیرند.

وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ۹۴

نه هرگز فرستاد پروردگار رسولی به ملکی و شهر و دیار

مگر آنکه افراد آن قوم را درانداخت در محنت و در بلا

که شاید به درگاه پروردگار تضرع نمایند و گریند زار

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ
فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ اعراف ۹۵

مبدل نمودیم آن رنجها به آسایش و شادی و گنجها

که بودند در محنت و رنج حاد	که یکسر ببردند آنان ز یاد
رسیدی بر اجداد ما آن محن	بگفتند از روی نسیان سخن
ز محنت نبینیم هرگز اثر	نیاید به ما هیچ رنجی دگر
بر آنها براندیم خشم و عقاب	که ما نیز بر کیفر آن خطاب
نسیم جهالت بر ایشان وزان	اگرچند بودند غافل از آن

۲- هتک حرمت و آبرو ریزی: اعمالی چون هتک حرمت اشخاص و آبرو ریزی موجب میشود تا خدا عذاب را پیش اندازد و شخص را در همین دنیا مجازات و کیفر دهد افزون بر اینکه در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظار او خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نور ۱۹

که در بین افراد مؤمن به دین	کسانی که دارند میلی چنین
رواجی بیابد عیان و صحیح	عملهای زشت و مرام قبیح
به پاداش اعمال بد می دهیم	به دنیا و عقبی عذابی الیم
و لیکن نباشید آگه شما	کز آن فتنه آگاه باشد خدا

۳- اشغالگری و آواره سازی مردم: آواره سازی مردم از خانه ی وطن خویش، عامل دیگری است که موجب خشم خداوند شده و خداوند خواری و بلکه مرگ همراه با عذاب را در همین دنیا به آواره کنندگان میچشاند.

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (بقره ۵۸)

زمانی که فرمود یکتا خدا	به بیت المقدس گذارید پا
ز دریای نعمت که آنجا درست	تناول نمائید کاین بهترست
از آن در درآئید سجده کنان	همه طائفه، مردها و زنان
بگویند آنگه به یکتا اله	خدایا بیامرز ما را گناه
چو این کارها از شما رو نمود	ببینید آمرزش از آن ودود
بر آنها که هستند نیکوی کار	فزون تر دهد اجر، پروردگار

پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت المقدس شده و به معبد در آیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه‌ی حِطَّة را بگویند. حِطَّة به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است. همچنین آیات (اسراء ۶۶ و ۶۷ و ۱۰۱ و ۱۰۳)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا ۱۰۱ فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا اسراء ۱۰۳-۱۰۱

خداوند نه معجزه آشکار	۱۰۱	به موسی ببخشید در روزگار
پرس از بنی اسرییل این سؤال		که آنها نکوتر بدانند حال
که موسی بر آنها بیامد فرود		پس آنگاه فرعون لب برگشود
گمان می نمایم که تو ساحری		که در سحر کردن بسی ماهری
پس آنگاه فرعون خوار و عنود	۱۰۳	بر این کار باطل اراده نمود
که از موسی و قومش از فرط کین		بریزد یکی جوی خون بر زمین

خدا نیز فرعون و کل سپاه

همه کرد در نیل غرق و تباه

۴- **جاسوسی و تجسس:** جاسوسی و استراق سمع برای مقاصد شیطانی، عامل استعجال عذاب در دنیا است که در آیات ۷ تا ۹ صافات به آن اشاره شده است. **وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ** و (آن را) از هر شیطان متمرد و سرکشی محفوظ داشتیم.

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ آن‌ها نمی‌توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می‌شود. **دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ . إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ** هم به قهر برانندشان و هم به عذاب دائم (قیامت) گرفتار شوند. مگر شیطانی (به آسمان بالا رود و) به سرعت خبری را بر باید که شهاب و شراره‌ای نافذ او را دنبال (و نابود) کند.

ز هرگونه شیطان مطرود و خوار	نگهبان آن بود پروردگار
که تا نشنوند آن شیاطین خام	ز وحی و ز گفت ملائک کلام
بگردند رانده خود از هر طرف	نیابند راهی به سوی هدف
بگردند رانده به قهر و عقاب	بینند روز قیامت عذاب
چو شیطانی از آن شیاطین	شر بخواهد رباید ز بالا خبر
شهابی فروزان کند راه طی	به تعقیب پوید به دنبال وی

۵- **زیاده روی و اسراف:** اسراف از جمله عواملی است که موجب هلاکت انسان و جامعه در دنیا میشود. **وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ** (انبیاء ۸)

نیامد رسولی خود از سوی من که او را فرستم بدون بدن
همی خورد و نوشید چون دیگران در این خاکدان هم نَبُد جاودان
فرشته نبودند پیغمبران بلی جمله بودند چون دیگران

از جمله رموز موقّیّت يك رهبر آن است که در امور زندگی، در کنار مردم و همانند با آنان باشد تا مردم با دیدن او و برخوردهای او ساخته شوند.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ۹

هرآن عهد بستند با کردگار به پیمان وفا کرد پروردگار
به همراه هرکس که یزدان بخواست بلای عدو از رسولان بخواست
ولی مسرفان را در این تیره خاک بکشتیم و کردیم یکسر هلاک
این آیه در مقام تسلیت و دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که ما به وعده‌های خود در مورد نجات مؤمنان وفا می‌کنیم.

وعده‌ی خدا به انبیا نجات آنان و هلاکت مخالفان آنهاست حتمی است.

فَأَنْجَيْنَاهُمْ... وَ أَهْلَكْنَا

کیفرهای الهی، نتیجه‌ی اعمال خود ماست. **أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ**

- اسراف، زمینه ساز هلاکت است.

و هلاکت، سرنوشت همه‌ی اسراف کاران .

۶- اطاعت از مستکبران و جبارین : پیروی و اطاعت از مستکبران و زورگویان و

جباران نیز از دیگر عوامل گرفتاری انسان در دنیا به عذابهای الهی است

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ
يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ انعام ۴۶

بگو ای پیمبر چو یکتا خدا بگیرد دو چشم و دو گوش شما

به دلهایتان مهر خذلان نهد چه کس می تواند که از آن رهد؟

بود غیر ایزد خدایی مگر؟ که آن را دهد باز، بار دگر

بین تا که آیات خود را چسان بیان می نمایم هر دم عیان

ولی باز از آن بتابند روی که هستند تیره دل و زشتخوی

نکته : اگر درختان سبز نشوند، لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَاماً اگر آبها تلخ و شور شوند، لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجاً اگر آبها به زمین فرو روند، إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا اگر شب یا روز، همیشگی باشد، إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا ... و اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتد، إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ ... آیه ای دیگر :

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ
بگو ای پیمبر چه خواهید کرد انعام ۴۷ در آن دم چه کاری توانید کرد

عذاب خدائی اگر ناگهان بیاید فرود آشکار و نهان

پس آیا بجز ظالمان روی خاک کس دیگری نیز گردد هلاک

مراد از بَعْتَةٌ به هنگام خواب در شب و مراد از جَهْرَةٌ به هنگام کار در روز باشد.
مثل آیهی اَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا،

و شاید مراد از بَعْتَةٌ، عذاب‌های بی‌مقدمه باشد و مقصود از جَهْرَةٌ، عذاب‌هایی که آثارش از روز اول آشکار شود، مثل ابرهای خطرناک که بر سر قوم عاد فرود آمد.

در جای دیگر می‌خوانیم: فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (احقاف ۲۴)

چو هنگامهٔ خشم حق رو نمود احقاف ۲۴ بدیدند ابری فراری رود

بگفتند اینست ابری نکو که باران رحمت بباراند او

بگفتا نبی این بود آن عذاب که کردید آن را طلب با شتاب

بخیزد کنون تندبادی عظیم بیاید شما را عذابی الیم

سؤال: این آیه می‌گوید: تنها ظالمان از عذاب الهی هلاک می‌شوند، در آیه‌ای دیگر
وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

بترسید ز آن فتنه ای در جهان انفال ۲۵ که تنها رسد بر ستم پیشگان

بدانید حقا یگانه خدا شدید العقاب است روز جزا

پاسخ: هر فتنه‌ای هلاک نیست. در حوادث تلخ، آنچه به ظالمان می‌رسد هلاکت و قهر است، و آنچه به مؤمنان می‌رسد، آزمایش و رشد است.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ مِّنْ عَذَابِ
غَلِيظٍ هُودٍ ٥٨

چو فرمان بیامد ز یزدان پاک **هود ٥٨** که نابود گردند قوم و هلاک

به لطف و به رحمت رهانیم هود هرآن مؤمنی هم که با هود بود

که از آن عذاب غلیظ و گران بدادیم ما آن کسان را امان

همان گونه که نزول عذاب به فرمان خداوند است، نجات از آن نیز به اراده‌ی
اوست.

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ هُودٍ ٥٩

همین قوم عاند غرق شغب **هود ٥٩** که کردند تکذیب آیات رب

رساندند آزار بر رهبران اذیت نمودند پیغمبران

نهادند در دست آن خوار دست که او بود مغرور و جبار و پست

خطراتی که يك جامعه را تهدید می کند عبارتند از:

الف: کفر به آیات الهی جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ

ب: نافرمانی از انبیا و رهبران حَقَّ عَصَوْا رُسُلَهُ

ج: پیروی از طاغوت‌ها اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ

تاریخ پیشینیان فرا روی شماست، چرا عبرت نمی‌گیرید؟

۷- ظلم و ستم: امام صادق علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زودرست‌ترین بديها از نظر کيفر و عقوبت، تجاوزکاری و ستمگری است (اصول کافی ج ۴ ص ۱۹)
بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ لقمان ۱۱

همانا ستمکارهائی چنین فتادند اندر ضلالی مبین

۱- سرسختی و لجاجت در برابر حق، ظلم است. **بَلِ الظَّالِمُونَ** (این همه آثار را می‌بینند، ولی باز هم با خدا و راه حق دشمنی دارند).

۲- کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، هم گمراهند و هم ظالم **بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ**

۳- انحراف شرك، بر کسی پوشیده نیست. **ضَلَالٍ مُّبِينٍ**

۴- پیروزی موقت کفار، نشانه محبت خداوند به آنان نیست. **اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ**
علامه مجلسی گوید: مقصود از تعجیل در کيفر او این است که در دنیا نیز کيفر کردارش به او میرسد.

إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان ۱۳ **شرك** (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است. **شرك**، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‌ی دنیا متاع قلیل است، **مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ**، ولی **شرك** ظلم عظیم است.

یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که **شرك** شود، نباید بپذیرد. مواظظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. **لَا تُشْرِكْ ... إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**

۸- **بدخلقی:** تندخویی و بدخلقی از دیگر عوامل استعجال عذاب در دنیا است که در آیاتی از جمله آیات ۱۳ و ۱۶ قلم به آن اشاره شده است.

إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ قَلَم ۱۵ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ ۱۶

هرآنکه از آیات پروردگار تلاوت بگردد برآن مرد خوار

بگوید که این نیست زین بیشتر یکی قصه از مردم پیشتر

بزودی برآن مرد کیفر دهیم که بر بینی اش داغ آتش نهیم

در روایات می‌خوانیم:

خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می‌کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می‌کنند.

مخفی نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می‌رود.

۱- دارا بودن ثروت و نیرو کفار نمی‌تواند دلیل سازش باشد. لَوْ تَدْبَهُنَّ ... أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ

۲- خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران بی‌درد هستند. ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ... قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۳- خداوند کیفر متکبران را به گونه‌ای می‌دهد که آثارش در بدنشان باقی می‌ماند.

۴- کیفر تحقیرکننده، تحقیر شدن است. سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ

۹- **بخل ورزی:** اینکه انسان با داشتن نعمت از آن بهره نبرد و در بخشش آن، کوتاهی ورزد و بخل نماید، یکی از علل خشم الهی نسبت به او و دچار شدن به عذاب خداوندی در دنیا است. (قلم ۱۷....)

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ۱۷ وَ لَا يَسْتَشْنُونَ ۱۸ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ ۱۹ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۲۰ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ۲۱ أَنِ اغْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ ۲۲

همانا، ما مردم (مکه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه‌های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند).

پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

فَانْطَلِقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ «۲۳» أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ «۲۴» وَ غَدُوا عَلٰی حَرْدٍ قَادِرِينَ «۲۵» فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ «۲۶» بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ «۲۷» قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبَحُونَ «۲۸»

قالوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ «۲۹» فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ «۳۰» قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ «۳۱» عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ «۳۲» كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ «۳۳»
پس به راه افتادند، در حالی که آهسته با یکدیگر می‌گفتند. که مبادا امروز

مسکینی بر شما وارد شود. در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می‌پنداشتند. پس چون آن را (سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، (این باغ ما نیست). عاقل‌ترین آنها گفت: آیا به شما نگفتم چرا خدا را منزّه نمی‌دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره‌اید).

گفتند: پروردگار ما منزّه است، قطعاً ما ستمکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می‌پرداختند. گفتند وای بر ما که سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

۱۰- عاق والدین:

همان طوری که دعای والدین و صله رحم موجب افزایش عمر است (بحارالانوار ج ۷۱ ص ۵۸) عقوبت والدین نیز موجب تعجیل عذاب و مرگ زودرس میشود. پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید:

سه گناه است که عقوبت را پیش می‌اندازد و تا آخرت به تاخیر نمی‌اندازد **ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها و لا تؤخر الى الآخرة: عقوبت الوالدین، و البغی علی الناس، و کفر الإحسان**

(۱) کسی که عاق والدین باشد؛

(۲) کسی که بر مردم ستم می‌کند؛

(۳) کفران کسی که نیکی و احسان نموده است. (امالی الطوسی، ج ۱، ص ۱۳)

۱۱- کفران نعمت و ترک شکرگزاری: از دیگر عواملی که موجب میشود تا نعمت از انسان گرفته شود و عذاب و گرفتاری به آدمی روی آورد، کفران نعمت و ترک شکر و سپاسگزاری است.

امام سجاد علیه السلام میفرماید: گناهایی که موجب تغییر نعمت میشود عبارتند از: ظلم به مردم، ترک عادت در کارهای خیر و انجام معروف، کفران نعمت و ترک شکر و سپاس (معانی الاخبار ص ۲۷۰)

۱۲- قانونگریزی و سکوت: و همچنین به عبارتی **ترک امر به معروف و نهی از منکر** از دیگر عواملی است که مرگ و عذاب را زودرس میکند و انسان و جامعه در همین دنیا گرفتار خشم و عذاب الهی میشود.

وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ اعراف ۱۶۳

پرس ای پیمبر ز قوم یهود ۱۶۳ در آن قریه خود داستانش چه بود

که بر حکم تعطیل شنبه چرا نمودند ظلم و تعدی روا

که در روز شنبه چو آن ماهیان بگشتند نزدیک ساحل عیان

بجز روز شنبه به روز دگر ز ماهی نبودی در آنجا اثر

بکردیمشان امتحان چون ز آرز در کفر و عصیان نمودند باز

روز شنبه که صید حرام بود، ماهی‌ها خود را از عمق آب به ساحل می‌رساندند.

بعضی نیز گفته‌اند مراد از «شُرْعاً» ماهی‌هایی است که سر از آب بیرون آورده و خود را نشان می‌دهند.

گروهی از بنی‌اسرائیل (مردم ایله) که در ساحل دریا زندگی می‌کردند، به فرمان خدا در روزهای شنبه صید ماهی برای آنها ممنوع بود، اما در همان روز، ماهی‌های دلخواه آنان، حَيْتَانُهُمْ جلوه‌گری بیشتری می‌کردند، شُرْعاً و مردم را بیشتر وسوسه می‌کردند! که این خود آزمایش الهی بود. این قوم، قانون الهی را مزورانه شکستند و با ساختن حوضچه‌های ساحلی و بستن راه فرار و خروج ماهی‌هایی که شنبه‌ها به آن وارد می‌شدند، روز یکشنبه به راحتی آنها را صید می‌کردند و ادّعا می‌کردند که از فرمان الهی تخلف نکرده و روز شنبه صید نکرده‌اند.

خداوند، گرچه ماهی را برای استفاده‌ی مردم آفریده است، ولی از هفته‌ای یک روز صید ماهی را به عنوان امتحان، منع فرمود، بنابراین هر تحریمی، الزاماً جنبه‌ی بهداشتی ندارد، ماهی شنبه با روزهای دیگر از نظر مواد پروتئینی فرقی ندارد. حضرت علی علیه السلام به شدّت از توجیه گناه و حلال کردن حرام با توجیه خمر به نبیذ، رشوه به هدیه و ربا به معامله، انتقاد می‌کردند.

گاهی آزمایش الهی، در صحنه‌هایی است که تمایلات انسان به اوج می‌رسد، چنانکه در این آیه منع از صید و آزمایش در حالی است که ماهی‌ها بیشتر خود را نشان می‌دهند، تَأْتِيهِمْ حَيْتَانُهُمْ یا در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی مائده که سخن از تحریم شکار در حالت احرام است، می‌خوانیم: لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ آنجا که شکار، در دسترس و در تیررس است، منع صید در آن حالت، یک آزمایش الهی است.

۱۳. موعظه ناپذیر : وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا لَئِنَّ اللَّهَ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ اعراف ۱۶۴

گروهی از آن جمع اندرزگو	۱۶۴	نمودند با یکدیگر گفتگو
که این امتی را که یزدان پاک		دهد حکمشان بر عذاب و هلاک
چسان می نماید اندرز و پند		بدانید هرچند خود نشنوند
بگفتند پندی که از ما رود		فقط بهر اتمام حجت بود
امیدست سازد در آنها اثر		بترسند از کردگار بشر

گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۱۴. فراموشی پند و اندرز : فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ اعراف ۱۶۵

هرآنچه بر آنها بدادیم پند	۱۶۵	ببردند از یاد و غافل شدند
بدادیم ما ناصحان را نجات		چه در دور دنیا چه بعد از حیات
براندیم بر ظالمان هم عذاب		سزاوار آن فسق گشته عقاب

۱۵. بی تفاوتی : فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ اعراف ۱۶۶

ز دستور ما روی برتافتند	۱۶۶	به آنچه نبایست بشتافتند
بگفتیم بوزینه باشید و خوار		همه دور از رحمت کردگار

۱۶- **سفاقت و اعمال سفیهانه:** اعمال سفیهانه از دیگر علل و عوامل استعجال عذاب در دنیا میشود که این مطلب از آیه ۱۵۵ اعراف به دست میآید.

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاعْفُرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اعراف ۱۵۵

خود از بهر میقات معلوم کرد	چو موسی از آن قوم هفتاد مرد
که پیک اجل بر همه رو نمود	یکی زلزله آمد آنجا فرود
اگر حکمت این بود اندر قضا	چنین گفت موسی به یکتا خدا
از این پیشتر می فکندی به خاک	که ما را در اینجا نمائی هلاک
که راندند آن جاهلانه کلام	تو ما را به گفتار آن چند خام
کنی رهسپر سوی تیره مغاک	کنون جان ستانی و سازی هلاک
نبودست ای کردگار جهان	همانا که این کار جز امتحان
کنی گمره از نور و از راستی	در این امتحان هرکه را خواستی
بر او التفات و عنایت کنی	کسی را که خواهی هدایت کنی
بیامرز ما را به روز شمار	تو مولای مائی توئی کردگار
همانا توئی برترین غافرین	به رحمت به ما کن نظر همچنین

در این که حضرت موسی علیه السلام يك ميقات یا چند ميقات داشته و مرگ و هلاکت در ميقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله پرستی مردم،

گفتگوهایی است که در فهم آیه نقشی ندارد. یاران موسی علیه السلام با دیدن آن همه معجزات، باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند، در حالی که آن هفتاد نفر، برگزیده‌ی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند، زیرا کسی که معجزه‌ای دید، نباید بهانه بیاورد. در عدد «هفتاد» نیز مانند عدد «چهل»، راز و رمزی نهفته است. وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه السلام چنین از کار درآیند، چگونه می‌توان گفت: مردم عادی، امام را برگزینند؟!

حضرت مهدی ارواحنا فدا در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حق انتخاب امام را ندارند؟ فرمودند: حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند، پس وقتی انتخاب شدگان پیامبری مثل موسی منحرف شدند، انتخاب شدگان مردم چه وضعی خواهند داشت. (تفسیر نورالثقلین)

۱۷- ستیزه جویی و کم فروشی: اینکه انسان بی دلیل جدال کند و بخواهد سخنی ناروا را به کرسی بنشانند، خود عامل استعجال عذاب میشود. از این رو مومن آل فرعون به جدالگران فرعون هشداری میدهد که رویه‌ای را در پیش نگیرند که قوم شعیب در پیش گرفتند و موجب نابودی خودشان شدند

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ هود ۸۴

چو بر اهل مدین در آن روزگار شعیب آمد از سوی پروردگار

دلی داشت آکنده از صدق و مهر	فرستاده شد از خدای سپهر
بگفتا پرستید یکتا خدا	که جز او نباشد خدایی سزا
بسنجید با کیل و میزان بهوش	مبادا که باشید خود کم فروش
که خیر شما را ببینم در آن	که انصاف ورزید در کارتان
بترسم از آن روز اندر قضا	که گیرد شما را عذابی فرا

مَدَیْنَ شهری که مردم و فرزندان حضرت اسماعیل بوده و با کشورهای مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشتند. فساد امت‌ها، در هر دوره و زمانی متفاوت است که باید به آن توجه کامل داشت، فساد قوم لوط، انحراف جنسی و فساد قوم شعیب، کم‌فروشی و فساد اقتصادی بوده است.

- ۱- تنها عبادت خدا کافی نیست، بلکه براءت از مشرکان نیز لازم است مِنْ إِلِهِ غَيْرُهُ
- ۲- انبیا علیهم السلام، تنها مسائل اعتقادی و اخلاقی را مدّ نظر نداشتند، بلکه به امور اقتصادی و عوامل فساد آن نیز می‌پرداختند. لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ .
- ۳- رفاه و درآمد، به تنهایی بازدارنده از کلاهبرداری و فساد اقتصادی نیست. لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ ... إِيَّيَّيْ أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ

امام صادق علیه السلام، مراد از آن فراوانی و ارزانی اجناس دانسته‌اند.

۱۸- بی تقوایی و هوسرانی : از دیگر علل و عوامل مهم در استعجال عذاب و تقدم آجال و افزایش بدبختیها و مصیبتهاست که در آیات بسیاری اشاره شده و جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ هود ۷۸

پس آن قوم آمد به درگاه او که فعل قبیحی کند جستجو

چو آگه شد از سوءقصدی که بود به آنها چنین گفت، خود لوط زود

مرا دخترانند پاکیزه تن نماید تزویج بر خویشان

بترسید ای مردم از کردگار مرا نزد مهمان مسازید خوار

نباشد میان شما يك رشید؟ که او دادخواهی من را شنید؟

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ۷۹

بگفتند ما را برآن دختران ۷۹ نبودست میلی و رغبت چنان

تو خود نيك دانی که منظور ما چه بودست از این هوس وین هوا

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ۸۰

بگفتا مرا قوتی بود کاش ۸۰ که در مَنعتان می نمودم تلاش

و یا تکیه گاهی که بردم پناه که ایمن بگشتم ز شر و گناه

حضرت لوط علیه السلام در این آیه می فرماید: اگر من یاران مؤمنی می داشتم، هرآینه با شما فرومایگان به مبارزه برخاسته و از مهمانانم دفاع می کردم و یا لااقل آنها را به نقطه‌ی امنی می بردم و پناه می دادم.

رسول اکرم: رحمة الله علی لوط، لقد کان یاوی الی رکن شدید او به خدا پیوست و از شرّ قوم خود راحت شد.

زشتی گناه لواط در قرآن و حدیث:

برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف، تعابیر گوناگونی آورده است. که از بزرگی گناه و شدت حرمت آن حکایت می کند همجنس بازی، از گناهان بزرگ و دارای حدّ شرعی اعدام و تازیانه است که با شهادت افراد عادل یا اقرار مرتکبان، قابل اجراست.

۱۹- **پلیدی قلب:** از دیگر عوامل گرفتاری انسان به خواری و ذلت در دنیا است که در آیه ۴۱ مائده به آن توجه داده شده است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ
وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ
اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ مائده ۴۱

الا ای پیامبر نگردي غمین	از آنها که گشتند کافر به دین
نمایند اظهار دین بر زبان	ولی کفر ورزند اندر نهان
تو از آن یهودان که پنهان و فاش	بگشتند جاسوس، غمگین مباش
به آن ملتی کز عناد و غرور	نیامد به پیشت ز نزدیک و دور
به جای سخنهای حقت تمام	ز فتنه، رسانند بس حرف خام
سخنهای حق را ز امیال خویش	پس و پیش کردند آن قوم و کیش
بگویند گر حکم قرآن چنین	رسیدست، گردید مؤمن به دین
وگرنه، گزینید دوری از آن	بجوید بیزاری از آن بیان
بلی آن کسی را که یکتا خدا	به فتنه در افکند اندر قضا
تو هرگز نخواهی توانست باز	رهائیش بخشی از آن بی نیاز
بلی این کسان را یگانه اله	نخواهد که گردند پاک از گناه
به دنیا ذلیلند اندر صفت	بر آنها عذاب است در آخرت

علمای یهود گروهی از یهودیان و منافقان را نزد پیامبر فرستادند و خودشان از مقابله و رویارویی دوری می کردند **لَمْ يَأْتُواكَ** و هدفشان این بود که شاید دستورات و احکام اسلام مطابق چیزی باشد که آنان از تورات تحریف کرده اند. اگر گفتار پیامبر مطابق حرف ما بود، بپذیرید وگرنه رها کنید .

۲۰- ترک انفاق :

انفاق عملی است که برکات را بر انسان و جامعه افزایش میدهد ولی ترک آن خود مهمترین عامل در عذاب و تقدیم آن است (قلم ۱۷ تا ۳۳)

امروز که توانایی دارید انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرارسد که نه خرید و فروش در آن است و نه رابطه دوستی و نه شفاعت

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ، اشاره به اینکه راههای نجاتی که در دنیا از طرق مادی وجود دارد هیچکدام در آنجا نیست، نه بیع و معامله‌ای می‌توانید انجام دهید که سعادت و نجات از عذاب را برای خود بخردید و نه دوستیهای مادی این جهان که با سرمایه‌های خود کسب می‌کنید در آنجا نفعی به حال شما دارد .

زیرا آنها نیز به نوبه خود گرفتار اعمال خویش‌اند و از خود به دیگری نمی‌پردازند و نه شفاعت در آنجا به حال شما سودی دارد زیرا شفاعت الهی در سایه کارهای الهی انجام می‌گیرد که انسان را شایسته شفاعت می‌کند و شما آن را انجام نداده‌اید.

بخش ۴ : تفاوت زمانی در عذاب های الهی

با نگاهی به آموزه های قرآنی می توان دریافت که چرا این گونه تفاوت های جدی میان مجازات های الهی وجود دارد و حتی کافران با افزایش امکانات نه تنها تنبیه نمی شوند بلکه تشویق هم می شوند.

آموزه های قرآنی روشن می کند که خداوند نسبت به خطاها و گناهان افراد، برخوردهای سه گانه را در پیش می گیرد. این تفاوت ها به سبب علیی است که در آیات قرآنی بیان شده است

خداوند در آیه ۳ سوره شوری یکی از انواع عذاب ها و گرفتاری ها را عذاب دنیوی بر می شمارد و می فرماید: **وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ**؛ و هرگونه مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و خدا از بسیاری در می گذرد. با این که خداوند از بسیاری از خطاها و گناهان می گذرد، ولی با این همه برخی از گناهان به گونه ای است که واکنش و بازتاب آن در همین دنیا به سرعت خود را نشان می دهد.

کسانی که به این گرفتاری ها مبتلا می شوند، افراد مومن و مسلمانی هستند که باید تنبیه شوند. بنابراین، اگر خطایی بکنند به سرعت تنبیه و مجازات می شوند و گرفتاری ها به آنها هجوم می آورد. از جمله اگر مسلمانان زکات مال خودشان را ندهند، باران قطع می شود و کشور دچار قحطی و خشکسالی می شود.

خدا درباره برخی دیگر از گناهان و خطاها و هم چنین گناهکاران می فرماید: **وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَا هُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا** و مردم آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکتشان موعدی مقرر داشتیم کهف ۹۵ این گروه کسانی هستند که به آنان فرصت داده می شود تا زمانی گناهان خود را

ادامه دهند، ولی وقتی آن زمان فرا رسید گرفتار عذاب سخت الهی می شوند. بسیاری از اقوام که گرفتار عذاب می شوند و سیل و توفان، زندگی شان را از میان می برد، کسانی هستند که خداوند به آنها مهلت داد تا دست از گناه بردارند. ولی چون ادامه دادند در آن روز معین این گونه عذابشان می کند.

گروه سوم کسانی هستند که خداوند عذابشان را آن قدر تأخیر می افکند تا بتوانند همه توانایی و استعداد خویش را در عرصه گناه به نمایش بگذارند و با افزایش و ازدیاد گناه، در نهایت ظلم و ستم قرار گیرند.

در آیه ۱۷۸ سوره آل عمران که در صفحات قبل آمد همین بیان را می فرماید. إِنَّمَا نُمَلِّئُ...

زمان عذابها

از نظر زمانی می توان عذاب ها را به سریع، مهلت دار و بی زمان دسته بندی کرد. در این میان تنها مؤمنان هستند که هر گناه و خطایی کردند به سرعت، آثار و تبعات آن را می بینند تا به خود آیند و بیدار و هوشیار گردند. هرچه ایمان شخص قوی تر باشد، خطای وی بیش تر به چشم می آید؛ زیرا همانند صفحه سپیدی است که کوچک ترین لکه را نشان می دهد. از این رو لازم است تا این لکه زودتر گرفته شود و عذاب برای این است که شخص، هوشیار و بیدار شده و آن لکه زشت را از جامه سپید ایمانش بزدايد.

آنانی که انسان های معمولی هستند، گناهان و خطاهایشان همانند لکه های بر جامه زرد است. این لکه ها فقط در صورت دقت دیده می شوند بنابراین به آنان مهلت داده می شود تا در یک فرصت به خود آیند. اما انسان هایی که کافرند همانند کسانی هستند که جامه تیره به تن کرده اند و این جامه ها حتی اگر پر از لکه های زشت شود به چشم نمی آید.

اینان عذابشان آن قدر عقب انداخته می شود تا سنگین تر و سخت تر شود و به عذابی دردناک و سخت گرفته می شوند. بخشی از عذاب ها و گرفتاری هایی که مؤمنان در دنیا دچار آن می شوند به سبب عدم توجه به واجبات و محرمات است. همان گونه که انجام واجبات و ترک محرمات، عامل افزایش برکات و رهایی از مشکلات و گرفتاری هاست، رفتار برخلاف آموزه های الهی موجب می شود تا شخص در همین زندگی به سرعت دچار مشکلات و گرفتاری های شود که گاه جز به استغفار از آن رهایی نمی یابد.

کسانی که می گویند مالشان به اشتباه و خطایی از دستشان رفت و یا ورشکست شدند، وقتی خوب بنگرند در می یابند که مثلاً زکات و خمس را نپرداخته اند، (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱) و در صورت پرداخت، برکت یافته و زیاد می گردد (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲) اما اگر زکات را نپردازد، دو برابر آن به ناحق از دستش می رود بی آن که سودی برده.

امام صادق علیه السلام: هیچ مالی در دریا و خشکی تباه نمی شود مگر به سبب زکات ندادن. (بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲)

این که زمین برکات خود را از تارکان زکات و منع کنندگان آن باز می دارد، به این معناست که **هر چیزی که باید به عنوان نعمت از زمین به دست آید به نعمت و بلا تبدیل می شود و خیر و برکت از آن می رود** و انسان سودی از زندگی اش نمی برد.

این ها عذاب های الهی است که مردم گرفتار آن می شوند و علت را در چیزهای دیگر می جویند در حالی که بسیاری از مشکلات و مصیبت های آدمی به سبب کارهای خود بشر است.

زیان :

این عذاب های الهی برای این است که این افراد پشیمان شوند
وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (یونس ۴۵)

همه جمع آیند در يك مكان	به روز قیامت که اهل جهان
نبودند هم صحبت و همنشین	تو گویی بجز ساعتی با زمین
شناسند هم را همه سربه سر	شناسند روز جزا یکدیگر
بکردند انکار و روز جزا	کسانی که دیدار یکتا خدا
کجا رستگاری ببینند پیش	زیانها ببینند از کار خویش

و یا فطرت پاک ایشان دوباره بیدار شود و در مسیر کمالی گام بردارند و آموزه های
عقلانی و شرعی را انجام دهند

زمان مرگ چه حالید؟ :

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ

عذاب خدا، یا که مرگ شما	۴۰	بگوی ای پیمبر گر آید فرا
نمایید یاری ز درگاه رب		چه خواهید کردن جز آنکه طلب
چه کس را بجوئید در آن محن ؟		اگر راستگوئید اندر سخن
بخوانید تنها یگانه خدا	۴۱	در آن لحظه آرید دست دعا
شما را رهاند از آن دام سخت		مگر او فتد اتفاقی ز بخت
کسی را که خواندید بهرش، شریک		در آنجا فرامش نماید نیک

و یا این که حقیقت هستی را به درستی درک کنند

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يُدِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

بخوانید تنها یگانه خدا

در آن لحظه آرید دست دعا

را رهند از آن دام سخت

مگر او فتد اتفاقی ز بخت شما

کسی را که خواندید بهرش، شريك

در آنجا فرامش نماید نيك

عدالت و تناسب در عذاب

از آن جایی که خداوند عادل است و نظام هستی را بر محور عدالت قرار داده است؛ هرگز در عذاب نیز از دایره عدالت بیرون نمی رود. بنابراین هر عذاب الهی متناسب با عدالت است.

خداوند در آیات بسیار از جمله ۱۱۷ و ۱۸۱ و ۱۸۲ سوره آل عمران و ۵۰ و ۵۱ سوره انفال و آیات دیگر، به این نکته توجه می دهد که عذاب های الهی بر اساس عدالت است و خداوند منزه از آن است که به کسی در عذاب ظلم روا دارد.

براین اساس، به کسانی که به خدا کافر هستند، اجازه می دهد تا از نعمت های دنیایی بهره گیرند بی آن که سود و بهره ای برای این افراد در قیامت باشد (آل عمران، ۷۷)

اصولا نوعی تناسب میان گناه و عذاب در نظام مجازات های الهی وجود دارد (بقره، ۱۴ و ۱۵ و انعام، ۱۰ و اعراف، ۵۱ و آیات دیگر)

نتیجه فراموشی : چنان که این تناسب میان گناهکاران نیز وجود دارد.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ اعراف ۵۱

کسانی که آن دین و آیین رب	به بازی گرفتند و لهو و لعب
بگشتند مغرور دنیای پست	به دام هوسها شده پایبست
نیاریم این روزشان در نظر	بر ایشان نورزیم رحمت دگر
همان سان که ایشان به دار الفنا	فراموش کردند روز لقا
بکردند انکار آیات ما	بگشتند کافر به یکتا خدا

«لهو»، غفلت انسان از کارهای اساسی است و «لعب» آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد.

امام رضا علیه السلام: نَنسَاهُمْ یعنی آنان را ترك می کنیم، چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند، ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می کنیم.

۱- مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه‌های کافران است.

۲- کفار، احکام دین را که جدی است به بازی می گیرند. «دینَهُمْ لَهْوًا» و در عوض دنیا که بازیچه‌ای بیش نیست را جدی گرفتند.

۳- تحقیر دین، ذلت آخرت را به همراه دارد. کسانی که دین را به بازی می گیرند، در قیامت التماس می کنند. أَفِيضُوا

۴- زندگی دنیوی فریبنده است. غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

۵- فریفتگی به دنیا، زمینه‌ی بازی گرفتن دین است. لَهُوًّا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ ...

۶- کیفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. نُنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا

۷- انکار مستمر آیات الهی، موجب محرومیت از بهشت و مواهب آن است. ما
كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

۸- فراموش کردن خداوند در دنیا، سبب فراموش شدن انسان در قیامت می‌شود.
«نُنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا» چنانکه در جای دیگر یاد خداوند را مایه‌ی یاد او از انسان
می‌داند. فَادْكُرُونِي اَدْكُرْكُمْ

۹- انکار مستمر و بدون توبه، رمز بدبختی و هلاکت انسان است. كَانُوا ... يَجْحَدُونَ
بنابراین مومنان هرچه در درجات عالی و برتر قرار گیرند، سخت تر و سریع تر
عذاب می‌شوند؛

چرا که: حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ، سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ؛ کارهای خوبان برای مقربان عمل
زشت محسوب می‌شود.

و دیگر آن که زشتی این افراد بیش تر به چشم می‌آید و اگر تنبیه نشوند، موجبات
تباهی دیگران نیز می‌شوند.

به هر حال، بسیاری از باران‌های عذاب را می‌بایست به نوع عملکرد مومنان و
مسلمانان نسبت داد.

و همین نسبت مسلمان و مومن به خداست که حساسیت را افزایش می‌دهد و
تنبیهاات و گرفتاری‌های سریع و شدیدتری را سبب می‌شود.

مجازات سخت : خداوند به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب نسبتی که با پیامبر برقرار کرده اند هشدار می دهد که خداوند به سبب همین نسبت نمی تواند با آنان همانند دیگران رفتار نماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا؛ (احزاب ۳۰)

شما ای زنان رسول اله

گر از عمد سازید کار گناه

دوچندان اغیار بینید عذاب

شما را مضاعف بگردد عقاب

که این هست بسیار سهل و روان

برای خدائی که داده روان

پاداش مضاعف : چنان که کارهای نیک و خیر این افراد به سبب همین نسبت، دوچندان ارزش و اعتبار می یابد

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (احزاب ۳۱)

هرآن کس ز پیغمبر و کردگار

اطاعت نماید شود راستکار

دوچندان خدا اجر بر وی نوشت

بر او رزق نیکو دهد در بهشت

زیرا مردم این ها را الگوی رفتاری خود قرار می دهند و اگر اینان کارهای نیک انجام دهند، سرمشق دیگران می شوند، چنان که کارهای زشت آنها، خود عامل شیوع و ترویج زشتی در جامعه می گردد. مومنان نیز به سبب انتساب به خداوند این گونه مورد توجه قرار می گیرند و خداوند به سبب همین نسبت است که توجه خاص به آنان مبذول می دارد. هرچه مومن در درجات ولایت بالاتر برود می بایست حواس خود را جمع تر کند، زیرا هر خطای کوچکی از او به چشم می آید و زودتر و شدیدتر تنبیه و مجازات می شود.

بخش ۵ : برخی آثار مثبت مصائب و بلاها برای مؤمن

مصائب، شدائد، محرومیت‌ها و گرفتاری‌هایی که خداوند به اقتضای ربوبیت خویش، در زندگی شخص مؤمن به وجود می‌آورد، حکمت‌های فراوانی دارد.

(۱) - انسانیت انسان در دل سختی‌ها شکل می‌گیرد و پدید می‌آید. **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ** هر آینه انسان را در دل سختی آفریدیم.

که جنس بشر را یگانه خدا بگردست خلقت به رنج و بلا

بنابراین بشر در مواجهه با سختی‌هایی که خداوند در زندگی‌اش ایجاد می‌کند، به مدارج انسانیت راه می‌یابد و به مقامات انسانی نایل می‌شود. به بیان دیگر، شخصیت انسانی، نتیجه‌ی مواجهه‌ی با سختی‌های زندگی است.

(۲) - **تَحْمَلُ سَخْتَهَا** و شدائد، روح انسان را بزرگ و پر ظرفیت می‌کند و وجود او را برای دریافت عطا‌های بزرگ‌تر خداوند آماده می‌سازد.

(۳) - بالاترین منزل سلوک، نیل به دیدار و وصال الهی است و جز با تحمل سختی و دشواری، به این منزل نمی‌توان راه یافت. خدای متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق ۶)

الا آدمی سوی یزدان خویش به سختی بکوشی و آبی به پیش

بباید یکی روز فرجام کار لقا بایدت کرد با کردگار

بنابراین یکی از ثمرات دشواری‌های زندگی، نیل به لقاء الله است.

(۴) - امتحانات الهی برای این نیست که خداوند وضعیت درونی شخص را تشخیص دهد؛ زیرا هیچ چیز از علم الهی پوشیده نیست. امتحانات الهی برای

این است که خود شخص به شناخت دقیق‌تر و بهتری از خویش دست یابد. یکی از حکمت‌های مصائب و ابتلائات، دستیابی انسان به همین شناخت است.

انسان بدون شناخت نقاط ضعف و کاستی‌های خویش، امکان تکمیل و اصلاح خود را ندارد. در مواجهه با موقعیت‌های سخت و دشوار زندگی است که انسان نقاط ضعف و قوت خویش را می‌شناسد و به نقایص و کاستی‌های خود پی می‌برد. در نظام‌های آموزشی، میزان دشواری امتحان هر گروه از فراگیران، با کلاس و سطح علمی آنان متناسب می‌باشد

و اگر از گروهی از فراگیران امتحان دشواری گرفته شود، حاکی از این است که امتحان‌گیرنده، سطح آنها را بالا دانسته است و متقابلاً کسی که مطلقاً امتحانی از او گرفته نمی‌شود، شخصی است که در مسیر تحصیل علم قرار ندارد و همچون کودکان هرزه‌گرد کوی و برزن است که اساساً در مدرسه و مکتبی وارد نشده و محصل نیستند. در نظام الهی نیز دشواری امتحانات و ابتلائات حاکی از این است که خداوند سطح کمال شخص را بالا دانسته است و لذا شدت مصائب و گرفتاری‌ها، نه تنها بد و یأس‌آفرین نیست؛ بلکه بشارت‌آمیز، مسرت‌بخش و امید آفرین است.

متقابلاً نبود مصائب و بلاها در زندگی شخص، نه تنها خوب و باعث خوش‌حالی نیست؛ بلکه حاکی از این است که خداوند او را دانش‌آموز مدرسه‌ی تکامل ندانسته است و این خبری تلخ و دردآور است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ، كَلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ** مؤمن همچون کفه‌ی ترازوست.

هرچه بر ایمانش افزوده شود بر گرفتاری‌هایش اضافه می‌شود. و همچنین می‌فرمایند: **يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ، فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاءُهُ وَ مَنْ سَخُفَ إِيْمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُهُ** مؤمن به اندازه‌ی ایمان و نیکی عملش گرفتار می‌شود. هرکس ایمانش درست و عملش نیکو باشد، گرفتاریش سخت است و هر که ایمانش سست و عملش ضعیف باشد، گرفتاریش اندک است.

امام سجّاد علیه السّلام می‌فرمایند: **إِنِّي لِأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَافِيَ فِي الدُّنْيَا، فَلَا يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ** من برای شخص کراهت دارم که در دنیا در عافیت باشد و چیزی از مصائب به او نرسد.

(۵) - ابتلائات و سختی‌ها سبب پاک شدن روح مؤمن از آلودگی‌هایی است که در اثر ارتکاب گناهان به آن مبتلا شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌فرمایند: **السُّقْمُ يَمْحُو الذُّنُوبَ** بیماری گناهان را محو و نابود می‌سازد. و نیز می‌فرمایند: **سَاعَاتُ الْهُمُومِ سَاعَاتُ الْكَفَّارَاتِ** زمان‌های اندوه و گرفتاری‌ها، زمان‌های کفّاره و جبران گناهان است.

امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند: **إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ سُوءًا أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُوَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ** هنگامی که خداوند برای بنده‌ای اراده‌ی نیکی کند، در مورد عقوبت و کیفر او به سرعت در دنیا اقدام می‌کند و وقتی که خداوند برای بنده‌ای بد بخواهد، گناهانش را حفظ می‌کند تا در روز قیامت به‌طور کامل تلافی کند و او را کیفر نماید.

(۶) - ابتلائات و گرفتاری‌ها مایه‌ی از بین رفتن ناخالصی‌ها در وجود شخص مؤمن است. در مقام تمثیل می‌توان گفت پیش از مکانیزه شدن کشاورزی، دهقانان پس از درو کردن گندم برای اینکه بتوانند دانه‌های گندم را از گاه ناشی از خرد شدن ساقه‌ها جدا کنند، هنگام وزیدن باد، مخلوط گندم و گاه را به وسیله‌ی شانیه‌ی خرمن به هوا می‌ریختند و در معرض باد قرار می‌دادند.

دانه‌های گندم نزدیک‌تر و گاه‌ها دورتر بر زمین می‌ریختند و به این ترتیب باد، ناخالصی‌ها را از گندم جدا می‌کرد. خداوند نیز برای اینکه ناخالصی را از وجود مؤمن جدا کند، او را در معرض تندباد حوادث قرار می‌دهد.

(۷) - ابتلائات و مصائب مایه‌ی از بین رفتن و فروکش کردن غرور در وجود شخص مؤمن است. در مقام تشبیه می‌توان گفت، هنگامی که در اثر باران شدید، رودخانه‌ها طغیان می‌کنند و سیل به راه می‌افتد، سیل که آب گل آلودی است، وقتی در مسیر خود به گودالی می‌ریزد، از حرکت و طغیان باز می‌ایستد و پس از ساعاتی، گل‌ها ته نشین می‌شوند و آب زلالی بر روی آن پدیدار می‌شود.

مؤمن هم وقتی دچار غرور می‌شود و طغیان می‌کند، خداوند او را به گودال گرفتاری‌ها و ابتلائات می‌افکند و در نتیجه، طغیان او از بین می‌رود، غرورش فروکش می‌کند و روح او از آلودگی به غرور و طغیان، پاک و زلال می‌شود.

(۸) - قرآن کریم می‌فرماید: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**
ای خردمندان، حیات و زندگی در اجرا شدن قصاص است. (بقره ۱۷۹)

شما را بود زندگانی نهفت

بلی در قصاصی که ایزد بگفت

زنید ای که هستید اهل خرد

که شاید به خون ریختن دست رد

قصاص دو نوع است : تشریحی و تکوینی

یکی قصاص تشریحی، که بر اساس قانون شرع، با حکم قاضی و از سوی مأموران اجرای قانون انجام می‌شود. دیگری قصاص تکوینی، که با اراده‌ی الهی، در قالب حوادث و رخدادهای زندگی، به اجرا درمی‌آید. به نحوی که هرکس بخشی از کیفر یا پاداش بدی‌ها و خوبی‌هایی را که انجام داده است، در جریان زندگی دریافت می‌کند. بخش اعظم قصاص‌ها در عالم، قصاص‌های تکوینی‌اند.

در جهانی که آکنده از ظلم و تجاوز است، اگر اشخاص قصاص ظلم و بدی‌هایی که به یکدیگر می‌کنند را در قالب قصاص‌های تکوینی دریافت نمی‌کردند، چه بسا در اثر کثرت ظلم و تعدی، عذاب الهی نازل می‌شد و طومار زندگی انسان‌ها را در هم می‌پیچید. یکی از ثمرات ابتلائات و مصائب، اجرا شدن استمرار یافتن حیات انسان‌هاست.

(۹) - سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی دنیوی مایه‌ی دل‌کنده شدن و رهایی از محبت و فریفتگی دنیا و باز نماندن از یاد خدا و حرکت در جهت تعالی و کمال است. اگر زندگی دنیا خالی از مصائب و شدائد و یک پارچه شیرینی و لذت بود، انسان به آن دل می‌بست و در آن، جا خوش می‌کرد و قصد اقامت می‌نمود و از مصادیق کسانی می‌شد که قرآن در مورد آنها فرمود: **أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ** برای همیشه زمینی شد.

اما به یمن مصائب و شدائدی که خداوند در زندگی پیش می‌آورد، انسان از دام محبت دنیا که سرچشمه‌ی همه‌ی زشتی‌ها و پستی‌هاست، می‌رهد و از دنیا بیزار می‌شود و برای عروج به مدارج کمال و عوالم بالا آمادگی پیدا می‌کند.

در حدیث قدسی است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: یا موسی إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ وَإِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ ذَنْبٌ عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ ای موسی! هرگاه مشاهده کردی فقر روی آورده است، بگو خوش آمدی علامت صالحان و هنگامی که دیدی ثروت روی آورده است، بگو گناهی مرتکب شده‌ام که کیفرش به سرعت داده شده است. یعنی ثروت سبب مشغول شدن به دنیا می‌شود و انسان را از توجه و پرداختن به خدا و کمالات معنوی غافل می‌کند و باز می‌دارد.

اما فقر مایه‌ی فراغت انسان از اشتغال به مادیات می‌شود و به او امکان می‌دهد به خدا و کمالات معنوی بپردازد. بی‌مهری‌های مردم با شخص نیز همین حکم را دارد.

این جفای خلق با تو در جهان گر بدانی گنج زر باشد نهان
خلق را با تو کج و بدخو کند تا تو را ناچار رو آن سو کند

(۱۰) - گرفتاری‌ها و محرومیت‌ها موجب شناخته شدن نعمت فراغت و برخوردار می‌شود. کسی که دائماً در فراغت و برخوردار است و طعم گرفتاری و محرومیت را نچشیده است، ارزش نعمتی را که خدا نصیبش کرده است نمی‌شناسد و چه بسا زبان به شکوه و گله نیز بگشاید.

چنانکه غلام مَلِکی که دریا ندیده بود، در نخستین سفر دریایی که مَلِک او را همراه خود برد، از ترس، دست به داد و فغان و بی‌قراری گذارد و حکیمی که در جمع مسافران بود، با اجازه‌ی ملک دستور داد او را به درون دریا بیفکنند و پس از غوطه‌وری در آب و در شُرْف غرق و هلاکت قرار گرفتن، او را از آب بگیرند

و به داخل کشتی بیاورند. پس از آن، غلام آرام شد. حکیم در پاسخ ملک که سرّ امر را از او پرسید، گفت غلام قدر کشتی را نمی‌شناخت و هنگامی که دستش از کشتی کوتاه شد و در امواج خروشان دریا غوطه‌ور گردید، به قدر کشتی پی برد و لذا آرام شد.

خدای حکیم بنده‌ی را که دوست دارد و قدر نعمت‌های الهی را که نصیبش شده است نمی‌داند و دائماً از زندگی خود شکوه و گله می‌کند، به دریای محرومیت و مصیبت می‌افکند و به امواج بلایا و شدائد می‌سپرد تا به قدر آنچه خدا نصیبش کرده است پی برد و قانع و راضی شود و آرامش یابد.

(۱۱) - گاهی خدا برای اینکه عبدی را به خود راه دهد، کاری می‌کند که همه به او پشت کنند، دست رد به سینه‌اش بزنند و تنه‌ایش بگذارند. آن‌گاه خدای متعال او را به خلوت خویش پذیرا می‌شود. حتی ممکن است برای این منظور عبد را در معرض اتهام ناروایی قرار دهد که عبد هیچ راهی برای انکار و نفی آن نداشته باشد و صحتّ اتهام مزبور نزد همگان مسلمّ شود و همه او را محکوم و طرد نمایند.

مثال ۱: اتهام به یوسف و به زندان افتادن و فرصتی برای خلوت کردن با محبوب و تنهایی با خدا

مثال ۲: حضرت یوسف علیه السلام برای اینکه بتواند او را نزد خویش نگاه دارد. پیمان‌های زرّین را که با آن سهمیه‌ی ارزاق را پیمان‌ها می‌کرد مخفیانه در بار بنیامین نهاد و مأموران بانگ برآوردند که کاروانیان، شما دزدید! دست در بار بنیامین کرد و در مقابل چشم همگان پیمان‌ها را بیرون آورد و در نتیجه سارق بودن بنیامین مسلمّ شد و حتی برادرانش نیز گفتند اگر او امروز دزدی می‌کند،

برادری داشت که او هم دزدی می کرد. پس از مایوس شدن برادران از اینکه عزیز مصر یکی از آنها را به جای بنیامین بازداشت کند، او را ترک گفتند و تنها گذاشتند. با رفتن برادران، یوسف بنیامین را نزد خود برد. یوسف مصر وجود نیز ممکن است برای راه دادن عبد سالکی به خلوت انس خویش، که غایت آمال سالکان است، با او همان کند که یوسف علیه السلام با بنیامین کرد.

(۱۲) - یکی دیگر از ثمرات مصائب و ابتلائات، اجر عظیمی است که خداوند به کسانی که صبر پیشه می کنند و زبان به جزع و فزع نمی گشایند، عطا می کند و چنین اجری جز از راه تحمل شدائد و بلاها دسترسی پذیر نیست.

امام صادق علیه السلام: **إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمَ الْبَلَاءِ** اجر بزرگ همراه بلای بزرگ است.

پاداش صابران: **إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ** صابران بی حساب و در حد کمال پاداششان داده می شود.

زمین خدا راست و سعت زیاد که بر صابران اجر افزون نهاد

به حد کمال و برون از حساب خداوند بخشد بر ایشان ثواب

و نیز **فَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.
أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

کسانی که چون محنت آید به پیش شکیبائی آرند هر لحظه بیش

بگویند مائیم از کردگار به او بازگردیم فرجام کار

بسی رحمت و اجر بی انتها

بر آنهاست از سوی یکتا خدا

نوردیده هردم ره راستی

بلی این کسانند بی کاستی

امام باقر علیه السلام می فرماید: **الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ. فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ** بهشت در ناملایمات و صبر پیچیده شده است.

پس هرکس در دنیا بر ناملایمات صبر کند، وارد بهشت می شود. **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** هر آینه خدا با صابران است. یعنی وصال الهی ثمره‌ی صبر است.

هدایت : و نیز می فرماید: **وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَيَاتِنًا يُوْقِنُونَ** از آنها رهبرانی قرار دادیم که هدایت باطنی می کنند؛ زیرا صبر پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند. (سجده ۲۴)

با توجه به ثمرات و پاداش‌های فوق‌العاده‌ی صبر در مصائب و شدائد است که امام صادق علیه السلام می فرماید: **لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْجَزَاءِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَتَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ** اگر مؤمن می دانست در مصیبت‌ها چه جزا و پاداشی برای او خواهد بود، به یقین آرزو می کرد با قیچی‌ها ریزریز شود.

بگشتند هادی به دستور ما

گروهی بگشتند خود پیشوا

یقین کرده کامل بر آیات ما

که بودند صابر به راه خدا

چرا جامعه ای که منکر خدا و پیامبر است و یا فسق و فجور در آن رواج دارد، از رفاه و آسایش بیشتری برخوردار است، میتواند برای خیلی از مردم، سؤال برانگیز باشد. با کمی دقت و تفکر در مطالب فوق می توان پاسخ این پرسش

عامیانه را یافت همانطور که در مقدمه کتاب بیان شد : خداوند برخلاف آنچه به فکر و نظر ما میرسد عمل میکند. لذا برای کافران آسایش قرار میدهد و مؤمنان را هر چه از نظر رتبه و درجه برتر و بالاتر باشند، به بلا و گرفتاری بیش تری دچار می سازد.

البته در دنیا هر کس به اندازه ای از سختی و مصیبت بهره مند میشود. شاید شما وضع کسی را بنگرید و تصور کنید که اگر شما به جای او بودید، زندگی تان سراسر خوشی بود. اما آن انسان با ظرفیت متفاوتی که دارد سختی ها و رنج های خاص خویش را دارد که شاید شما متوجه آن نباشید.

تصور نشود مؤمن همیشه در آسایش است بلکه گاهی هم گرفتار می شود، و در گرفتاری هم رضایت درونی دارد و همواره شاد است. اینطور نیست که همیشه گرفتار باشد.

نکته دیگر آن است که مؤمن واقعی چون تسلیم رضای الهی است هنگام گرفتاری هم شاد است چون آن را هدیه الهی می داند و مؤمنان واقعی آرامش روحی و روانی واقعی دارند.

اگر کسی وظایف خود را انجام داد. این نوع بلا از برای ارتقای درجه و از لطف های خداست. هر چند که برخی از این گرفتاری ها و ابتلائات مومنان برای این است که زنگارها از دل هایشان زدوده شود و پاک گردند

در روایت آمده **الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ كَاللَّهَبِ لِلدَّهَبِ** بلا برای ولایت و محبت الهی مانند لهیب آتش است برای طلاست. به این معناست که این گونه گرفتاری ها موجب ازدیاد ارزش انسان و خلوص وی از هرگونه آلودگی ها و پلایش وی میشود.

بنابراین میتوان در برخی از موارد گفت:

هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش میدهند.

نقش انسان در پیش افتادن عذاب در دنیا

سنت الهی بر این قرار گرفته که در عذاب کافران تعجیل نکند **أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ** یا مگر می‌خواهند (برای از بین بردن حق)، نیرنگی بکار برند؟ (پس بدانند که) کافران، خود گرفتار کید خواهند شد.

فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ پس آنان را (به حال خود) واگذارشان تا آن روزشان را که در آن گرفتار صاعقه (و قهر خدا) می‌شوند، ببینند

بکوشند کاندرا مرام و عمل طور ۴۲ **ترا مکر ورزند و کید و حیل**

ندانند ناباوران خویشان گرفتار مکرند در بند ظن

پس این کافران را تو ای مصطفی ۴۵ **بدین حالت جهل می کن رها**

که خواهند بینند فرجام کار بخواهند شد بر هلاکت دچار

چنانکه خداوند در آیات ۷۱ و ۷۳ نمل با اشاره به فضل خود نسبت به آفریده ها، آن را مانع در تعجیل در عذاب کافران برمی‌شمارد

و يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بگویند روز جزا کی بود ۷۱ **اگر راست‌گویید کی می شود**

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

خدا راست بر خلق فضل و کرم ۷۳ **ز رحمت بر ایشان گشاده نعم**

ولی اکثر خلق شاکر نیند

همه عمر در ناسپاسی زیند

مهلت به کافران : از این رو به کافران مهلت میدهد تا حتی در دنیا از زندگی بهتر و مناسبی برخوردار باشند این گونه است که خداوند روزی کافران را افزایش داده و بر کم و کیف نعمت ایشان میافزاید.

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (مریم ۷۵)

بگو هر که سر از اطاعت بتافت

به آیین کفر و ضلالت شتافت

خداوند رحمان رب بی نیاز

به او می دهد طول عمری دراز

بباید زمانی که بیند به چشم

عذاب الهی و آن قهر و خشم

سیه کار کفار خام و عنود

بدانند یکسر بزودی زود

که را هست بدتر همی روزگار

سپاه چه کس هست مغلوب و خوار

خداوند متعال به همه‌ی کسانی که راه شری را انتخاب کنند، مهلت می‌دهد. این مهلت برای این است که شاید توبه کنند، یا فرزندان صالحی از نسل آنان به وجود آید. گرچه برخی گمراهان از مهلت الهی سوء استفاده کرده، گناهان بیشتری مرتکب می‌شوند و عذاب خود را بیشتر می‌کنند. و (آل عمران ۱۷۸)

تاخیر در عذاب : خداوند همچنین در آیاتی از جمله **وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا (کَافِرَاتٍ ۵۸)**

خداوند باشد رحیم و غفور

نبودست از رحمتش کس بدور

چو خواهد همه خلق را کردگار

معذب نماید سزاوار کار

همانا در آوردن آن عذاب

خداوند خواهد نمودن شتاب

و لیکن معین بود وقت آن

که تا پیش ناید نگردد روان

نیابند در آن زمان هیچ راه

مفری نیابند بهر پناه

خداوند هم عادل است، هم غفور. به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند، ولی به خاطر غفار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می‌دهد تا توبه کند، اما اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می‌کند.

با اشاره به مساله اجل در کارها بیان میکند که خدا بنابر سنت آجال بر آن است تا هر چیزی در زمان مشخص و معین خود انجام گیرد.

پس این گونه نیست که تا اجل مسمی نرسد کاری انجام گیرد و اتفاقی پیش از موعود مشخص آن تحقق یابد. پس سنت الهی اجل (زمان مقدر و معین) داشتن کارها، خود از اسباب مهم تاخیر عذاب در دنیا است؛ ولی این تاخیر هرگز به معنای تردید در قطعیت عذاب نیست؛ به این معنا که عذاب ممکن است گاه همراه با تاخیر باشد و از اجل معلق خود تا اجل مسمی به تاخیر بیفتد اما قطعیت آن از میان نمی‌رود.

تاخیر و تمسخر: وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ

أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (هود ۸)

چو ما صبر سازیم کاین قوم خوار

نگردد به قهر الهی دچار

که تا موقع مرگ، آید فرا

در آنکه ببینند خشم خدا

برانند روی زبان این خطاب

چه گشته که ما را نیاید عذاب

پس آنگاه کاید زمانش به سر

ندارند راهی برای مفر

تمسخر نمودند آن کافران

عذابی ببینند سخت و گران

طبق بعضی روایات، یکی از مصادیقِ اُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ زمان قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است، یعنی خداوند تا آن زمان عذاب را از این امت برداشته است.

تأخیر عذاب الهی مصالحتی دارد؛ همچون توفیق توبه برای گنهکاران، تولد فرزندان مؤمن از والدین منحرف، علاوه بر آنکه وجود افراد صالح و دعای آنان، سبب تأخیر در نزول عذاب الهی می‌گردد.

اما برخی از رفتارهای مردمان موجب میشود که خداوند به طور استثنا برخی از این کافران را در همین دنیا عذاب کند و آنان را گرفتار عذاب استیصال نماید و یا حتی برخی از رفتارها عذاب قطعی را از شخص یا جامعه در همین دنیا بردارد.

خداوند به عنوان نمونه با اشاره به مساله بدایی که برای قوم یونس پیش آمده میفرماید که در عذاب موعود نسبت به قوم یونس، پس از ایمان آوردن آنان بدا شد و عذاب قطعی از آنان برداشته شد و آنان تا زمانی بهره مند از زندگی خوب شدند.

البته این محدودیت زمانی به معنای تاخیر نبوده است؛ بلکه به این معنا بوده که ایشان چون ایمان آوردند، از عذاب رهایی یافتند تا زمانی که باز به رفتارهای کفرآمیز و گناه بازگردند که عامل عذاب دیگری است.

دوری عذاب : پس آن عذاب نخست از ایشان برداشته شد و اگر هم بعدها دوباره عذابی به ایشان رسید به سبب کفر و گناهی دیگر بوده است

فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ
عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ. (يونس ۹۸)

چرا هیچ قومی به روی زمین	بموقع نیاورد ایمان بدین
که بینند از ایمانشان نیز سود	بر آنها نیاید عذابی فرود
فقط قوم یونس ز بعد شغب	بموقع بگشتند مؤمن به رب
خدا هم بر آنها بدادی جواب	ز دنیایشان دور فرمود عذاب
به هنگام معلوم ز الطاف چند	بکردیمشان از نعم بهره مند

بنابراین میتوان گفت که کارها و اعمال انسانی نقش مهمی در ایجاد عذاب، تقدم و تاخر آن دارد و حتی ممکن است که عذاب قطعی اخروی را به دنیا بکشاند، چنان که میتواند عذاب قطعی دنیوی را بردارد.

نکته دیگر آنکه مسلمانان و مومنان نیز با کارهای خود میتوانند زندگی را در دنیا برخود سخت و یا آسان کنند؛ چرا که برخی از تنبیهات الهی که میبایست در آخرت انجام گیرد در دنیا به سراغ ایشان میآید یا زندگی همراه با آرامش و آسایش آنان به زندگی همراه با بدبختی تبدیل میشود.

زندگی تنگ: از این رو خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۲۴ طه بیان میکند که چگونه نحوه یادکرد خدا، موجب افزایش و کاهش نعمت و نیز سخت و آسان شدن زندگی میشود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى

هرآن کس ز یادم کند احتراز	نگردد به رویش در رزق باز
چو محشور گردد به پیش خدا	بود دیده اش کور، روز جزا

«یونس ابن یعقوب» از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که (در خصوص مؤمنان) هر بدنی که چهل روز آسیبی به آن وارد نشود ملعون، و دور از رحمت خداوند است. گفتم: واقعا ملعون است؟ فرمود: بله. گفتم: واقعا؟ باز فرمود: بله.

سپس چون امام صادق (علیه السلام) سنگینی مطلب را برای من مشاهده کرد، فرمود: ای یونس! از جمله بلا و آسیب به بدن، همین خراش پوست، و ضربه خوردن و لغزیدن و یک سختی و خطا کردن و پاره شدن بند کفش و چشم درد و مانند اینها است (نه لزوما مصیبت‌های بزرگ)

مومن نزد خداوند با فضیلت‌تر و گرامی‌تر از آن است که بگذارد چهل روز بر او بگذرد و گناهان او را پاک ننماید، ولو به یک غم پنهان در دل، که او نفهمد این غم از کجا حاصل شده است

به خدا قسم، وقتی یکی از شما سگه‌های درهم را در کف دست وزن می‌کند و متوجه نقصان آن شده و غصه‌دار می‌شود، سپس دوباره وزن می‌کند و متوجه می‌شود که وزنش درست بوده، همین غصه کوتاه و گذرا، موجب آمرزش برخی از گناهان اوست (بحارالانوار ج ۷۶، ص ۳۵۴)

فواید بلا و مصیبت

فقط خدا: یکی از اصطلاحات قرآنی بلاء حسن است **فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** شما را توان مقابله با مشرکان بدر نبود پس آن گاه که پیروز

شدید، شما آنان را نکشتید بلکه خدا آنان را کشت، و تو ای پیامبر، هنگامی که ریگ ها را به سوی آنان انداختی، در حقیقت تو نینداختی بلکه خدا انداخت.

شما، کافران را به روز قتال (انفال ۱۷) نکشتید بل کشتشان ذوالجلال

نینداختی ریگ بر دشمنان که افکند آن را خدای جهان

که تا مؤمنان را کند امتحان به پیشامدی خوش به دور زمان

همانا سمیع است پروردگار علیم است و دانا بود کردگار

آری، چنین کرد تا آنچه را که باید، تحقق بخشد و به مؤمنان از جانب خود نعمتی نیکو ارزانی دارد (هم دشمنانشان را سرکوب کند و هم از غنیمت های فراوان بهره مندشان سازد چرا که خدا شنونده استغاثه آنان و به حالشان آگاه بود.

بلاء به معنای آزمون و آزمایش است. خداوند در آیات قرآنی هنگامی که از سنت های حاکم بر جهان و جامعه سخن به میان می آورد از سنت بلاء و ابتلاء می گوید و بر این نکته تاکید دارد که انسان همواره در آزمون است :

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (عنکبوت ۲)

وَ قَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و آنها را در زمین به صورت گروه هائی، پراکنده ساختیم; گروهی از آنها صالح، و گروهی ناصالحند. و آنها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم، شاید بازگردند. (اعراف ۱۶۸)

انواع آزمون : امیرمومنان علی (علیه السلام) : **إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ** **امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلأُولِيَاءِ كَرَامَةٌ** (بحارالانوار ج ۶۷ ص ۲۳۵) در این روایت سه کارکرد برای آزمون های الهی بیان شده که ناظر به فلسفه آزمون های الهی است.

بلا برای ستمگر، ادب و مجازات و تنبیه است؛ برای مومنان آزمون و برای پیامبران درجه و مرتبت است.

در فلسفه امتحان و آزمون این معنا مورد تاکید است که انسان ها در آنها می توانند ظرفیت های خود را افزایش داده و استعداد های خود را فعلیت بخشیده و به کمالات دست یابند. در حقیقت آزمون های الهی، دانشگاه های علمی و کاربردی برای نه تنها سنجش استعدادها

مجاهدان و صابران : أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (آل عمران ۱۴۲)

به دل می نماید آیا گمان که در جنت آید بی امتحان ؟

گمان می نماید پروردگار نسازد مقاماتتان آشکار

مقامات آن کس که کرده جهاد به سختی به راه خدا دل نهاد

این آیه، به جهاد و صبر و مقاومت مؤمنان اشاره می کند. زیرا راه سیدن به بهشت صبر و جهاد است.

قرآن می فرماید: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ** سلام بر شما بهشتیان، به خاطر صبر و مقاومتی که داشتید. در این تعبیر لطفی است، نمی گوید سلام بر شما به خاطر

حج و روزه و یا خمس و زکات، زیرا انجام هر عملی نیازمند صبر و پایداری است. بلکه افزایش ظرفیت ها و فعلیت بخشی به استعدادهاست.

این آزمون ها در دو شکل **ضراء** و **سراء** یعنی با نعمت و نعمت انجام می گیرد .

یاری خدا: **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ** (بقره ۲۱۴)

که در جنت آید بی امتحان

عبث، از چه دارید در دل گمان

رسیده به پیشینیان شما

همان سان که این امتحان و بلا

زمین لرزه و رنجهها رو نمود

که بسیار آمد بر آنها فرود

دل از محنت و رنج گردیده ریش

همیشه هراسان بودند و پریش

به سوی خدا برده دست دعا

همه مؤمنان و رسول خدا

چه هنگام یاری حق می رسد؟

خدایا در این رنج بیرون ز حد

بود یاری حق زمانش قریب

خطاب آمد ای مردم باشکيب

بلاهایی که در **سراء** و شکل نعمت آن صورت می گیرد به بلای حسن و اگر در شکل **ضراء** و نعمت باشد به عنوان بلای **سئی** شناخته شده (تفسیر نمونه ج ۷ ص ۱۱۶) نقش مثبت آزمون در زندگی بشر چنان مهم است که در آیات و روایات از آن به کلید خوشبختی بشر نیز یاد شده و گفته اند: **البلاء للولاء؛** بلا برای دوستان و اهل ولایت است .

**((در حقیقت هر که مقربتر است جام بلایش بیشتر می دهند)) تا بر کمالات
و قرب او افزوده شود و به درجات و مقامات برتر دست یابد .**

امام باقر(علیه السلام) : خداوند تبارک و تعالی چون بنده ای را دوست بدارد در بلا
و مصیبتش غرقه سازد و باران گرفتاری بر سرش فرود آرد و آنگاه که این بنده،
خدا را بخواند فرماید: **لبیک بنده من!** بی شک اگر بخواهم خواسته ات را زود
اجابت کنم می توانم اما اگر بخواهم آن را برایت اندوخته سازم این برای تو بهتر
است. (اصول کافی، ج ۲، ح ۷)

امام باقر(علیه السلام) : خدای عزیز از بنده مومنش با رنج و بلا دلجویی می کند،
همچنان که شخص با هدیه ای که از سفر آورده، از خانواده اش دلجویی می
کند و خدا مومن را از دنیا پرهیز می دهد، همچنان که طبیب، بیمار را (از بعضی
خوردنی ها و آشامیدنی ها) پرهیز می دهد

امام صادق(علیه السلام) با اشاره به نقش ولایت در افزایش کمی و کیفی بلا :
شدیدترین بلاها در بین آفریدگان، نخست به پیامبران و سپس به اوصیاء می
رسد و آنگاه به شبیه ترین مردم به آنها. مومن به مقدار نیکی هایش آزموده
میشود. هر که دینش درست و کارش نیک باشد، بلایش شدیدتر است، چرا که
خدای عزّ و جلّ دنیا را مایه پاداش مومن قرار نداده و نه وسیله عذاب کافر.
اما آنکه دینش نادرست و کارش سست باشد، بلایش اندک است.

بلا به انسان مومن پرهیزکار زودتر می رسد تا باران به سطح زمین (اصول کافی ج ۲)
در حقیقت بلاء برای بنده مومن عامل رشد و کمال یابی است و اگر بتواند صبر
پیشه کند و مقاومت نماید، موجبات اتمام و اکمال خود را فراهم می آورد .

نقش بلا در کمال یابی انسان

امام صادق (علیه السلام): **إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْرَةَ لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ** در بهشت مقام و منزلتی وجود دارد که هیچ بنده ای به آن نرسد، مگر به درد و بیماری ای که در بدنش حادث شود (اصول کافی ج ۲ ح ۱۴)

دست یابی به برخی از منازل و مراتب کمالی برای انسان تنها با رنج و مشقت و مصیبت فراهم می آید و اینگونه نیست که انسان در آسایش و آرامش بتواند به مقاماتی چون مقام صابرين دست یابد؛ چرا که مقام صابرين مقامی است که انسان در مشکلات برای رهایی و چاره جویی از آن، به تدبر و تفکر می پردازد و از استعدادها و ظرفیت های وجودی خود برای برون رفت و حل مشکلات بهره می گیرد و استقامت و توانایی خود را این گونه افزایش می دهد.

امام نقش مهم و تاثیرگذار بلا در شکل گیری شخصیت و ماهیت انسان در دنیا و سازه آخرتی او را منتهی از سوی خداوند می شمارد و می فرماید: جایگاه مومن نزد خدای عز و جل برترین جایگاه است و این جمله را سه بار فرمود چرا که گاه بنده ای را خداوند به گرفتاری مبتلا می سازد. آنگاه جانش را عضو عضو از پیکرش بیرون می کشد، درحالی که وی بر این پیشامد، خداوند را مدح و ستایش می گوید. **يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ** ای عبدالله، اگر مومن می دانست که پاداش مصائب و گرفتاری هایش چه اندازه است، آرزو می کرد با قیچی تکه تکه شود. (اصول کافی ج ۲ ح ۱۳.۱۵)

رنج و بلا و مشقت، نقش مهمی در کشف استعدادها و رشد و تکامل آن دارد. بلا با مومن کاری می کند تا در یک بستر طبیعی استعدادهای خود را بروز دهد و

در برابر مصیبت ها و مشکلات زندگی خود افزون بر دست یابی به صبر، فرصت برونفرت را بیابد و توانایی خود را آشکار سازد.

از این رو امام به نقش مصیبت در زندگی انسان و کمال یافتن او توجه می دهد و بلا را همچون بادی می داند که همواره بر گیاه می وزد تا او را به کمال برساند: رسول خدا فرمودند: **حکایت مومن حکایت ساقه گیاه است که بادها آن را به این سو و آن سو کج و راست می کنند. مومن هم به واسطه بیماریها و دردها کج و راست می شود.**

اما حکایت منافق، حکایت عصای آهنین بی انعطافی است که هیچ آسیبی به آن نمی رسد، تا اینکه مرگش به سراغش می آید و کمرش را در هم می شکند.

یکی از **کارکردهای بلا، تذکر و یادآوری است** تا آدمی از دام غفلت رهایی یابد؛ زیرا زندگی انسان در دنیا بگونه ای است که دچار غفلت می شود و زینت های دنیوی آدمی را به خود مشغول می سازد.

مصیبت های انسان، نتیجه عملکرد خود او به سبب گناهانی که خود انجام می دهیم، زمینه مصیبت و بلا را برای خود فراهم می آوریم و کارهای خودمان است که باعث می شود تا بلاهای طبیعی از قبیل سیل و زلزله و خشکسالی زیاد شود. حضرت علی (علیه السلام) خشکسالی را نیز بر اثر معصیت میداند و میفرماید هیچ سالی کم باران تر از سال دیگر نیست، ولی خداوند آن را هر جا بخواهد هدایت می کند، زیرا وقتی مردمی به معصیت و گناه روی آوردند، باران سهم آنها را به جای دیگری می برد.

یکی دیگر از آثار گناه، کوتاهی عمر است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَ مَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ کسانی که به وسیله گناهان خود می‌میرند بیش از کسانی هستند که با اجل‌های معین از دنیا می‌روند و کسانی که با نیکی‌های خود زندگی می‌کنند بیش از کسانی که با عمر طبیعی خود زندگی می‌نمایند (بحارالانوار ج ۵ ص ۱۴۰)

اگر ما انسان‌ها تقوا پیشه می‌کردیم زندگی ما خیلی بهتر و زیباتر از آن چیزی است که ما در حال حاضر داریم

آزمون آدم و حوا: با نگاهی به داستان حضرت آدم (علیه السلام) و علت گرفتار شدن به مصیبت و شقاوت و بدبختی در دنیا می‌توان دریافت که اگر آن حضرت (علیه السلام) تقوا پیشه می‌کرد و از میوه درخت ممنوع نمی‌خورد، گرفتار شقاوت و مصیبت نمی‌شد و به سرزمین گرم و سوزان هبوط نمی‌کرد و گرفتار عریانی و گرسنگی و سوزش آفتاب تند و سوزان و درد و رنج‌های دیگر نمی‌شد.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَوْحِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۱۱۷ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى ۱۱۸ وَ أَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى ۱۱۹ فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّيْلَى ۱۲۰ سوره طه

به آدم خطاب آمد آنگه ز دوست ۱۱۷ که شیطان تو و همسرت را عدوست

مبادا شما را ز باغ بهشت برون آورد با عملهای زشت

اگر هم نماید این گونه کار بگردید خود بر شقاوت دچار

برایت مهیاست اندر جنان ۱۱۸ هرآنچه ترا میل باشد برآن

نمانی گرسنه تو اندر بهشت نه عریان بمانی به اندام زشت

برایت مهیاست اندر جنان ۱۱۹ هرآنچه ترا میل باشد برآن

نمانی گرسنه تو اندر بهشت نه عریان بمانی به اندام زشت

ولی باز شیطان فریبش بداد ۱۲۰ بسی وسوسه در دلش در نهاد

بگفتا نشانت دهم آن درخت کز آن ملك جاوید یابی و بخت ؟

امیرمؤمنان علی(علیه السلام): اجْتَنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَىٰ مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ پرهیز از بدی ها مقدم بر کسب نیکی هاست (غرر الحکم) به سخن دیگر، خدا از شما کار نیک و خوب نخواسته بلکه ترک بدی را خواسته است. تو خودت بدی را ترک کن، کار نیک خودش تحقق می یابد.

امام صادق(علیه السلام) در حدیثی : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحَرِّمُ رِزْقَهُ گاهی مومن اندیشه گناه می کند و همین موجب محروم شدن او از روزی می شود.

حضرت مسیح(علیه السلام) نیز به پیروان خود می فرمود: موسی بن عمران به شما دستور داد که زنا نکنید و من به شما امر می کنم که فکر زنا را نیز در خاطر نیاورید؛ چه برسد به این که عمل زنا را انجام دهید. (بحارالانوار ج ۷۰ ص ۳۵۸)

هر کس فکر زنا کند مانند کسی که در عمارت زیبا و رنگ آمیزی شده اش آتش روشن کند، در اینصورت دود آتش رنگ خانه را تباه کند، اگر چه خانه نسوزد. (۳۳۱)

ستم به خود : خدا در آیه ۱۱۷ آل عمران گناه را از مهم ترین عوامل نابودی کشاورزی و کشت معرفی می کند.

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

هرآنچه نمایند انفاق آن به قصد هدفهای پست جهان

نیارند از آن نصیبی بدست چنین است فرجام هر خودپرست

چو بادی که سردست و باشد شدید به کشت ستمکار مردم، وزید

که نابود سازد همه کشتزار کزان میوه ای هیچ ناید به بار

نکرده خداوند بر کس ستم که خود ظلم کردند بر خویش هم

در این آیه توضیح داده می شود که چگونه بادهایی که می بایست برای بهره وری گیاهان باشد، به بادهای آفت زا تبدیل می شود؛ چرا که انسان با ظلم به نفس یعنی گناه موجبات خشم الهی را فراهم می آورد و خدا نیز به کیفر گناهان بندگان، بادهای مفید را به بادهای زیانبار تبدیل می کند (مجمع البیان، ج ۲۱، ص ۸۱۸)

در آیات قرآنی بر این نکته تأکید بسیار شده که طغیانگری بشر از مهم ترین عوامل نابودی کشاورزی و زراعت است (قلم ۱۹ تا ۳۱)

در نتیجه این طغیانگری و فرار از اطاعت و عبودیت است که بسیاری از مشکلات برای بشر فراهم می آید و مهم ترین ابزار زندگی و بقای بشر با بحران کمبود و قحطی مواجه می شود.

این گونه است که کفر (کهف ۳۲ تا ۴۲) و غفلت از خدا و یاد و تسبیح او (قلم ۲۰ و ۲۸) و نیز ناسپاسی و کفران نعمت (سباء ۱۵ و ۱۶) نظام کشت و زراعت را به هم می ریزد و هرگونه کار و مدیریت بشری نتیجه می ماند.

قدرت الهی : لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ (سباء ۱۵ و ۱۶)

بر اهل سبا ساکنان وطن ۱۵ که بودند در شام و اندر یمن

که بود آن وطن از جنوب و شمال یکی آیت از بوستان جلال
 بگفتیم از رزق ایزد خورید به دل شکر او را به جا آورید
 که شهر شما مسکنی با صفاست همانا که غفور رب شماست
ویرانی دو باغ: فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ
 ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ

ولی با وجود تمام صفات ۱۶ بکردند گردنکشی در حیات
 خدا نیز بر کیفر کافران فرستاد سیلی عظیم و گران
 به جای دو بستان پر از ثمر خداوند دادی دو باغ دگر
 درختان آن را ترش بود بار بُدَى تَلْخٍ وَ بَدِطْعَمٍ اَنْدَرِ شَمَارِ
 نروئید جز سدر هرگز درخت بدین سان از آنها بگردید بخت

از آیات ۳۲ تا ۴۲ سوره کهف نوع رفتار آدمی در زندگی چون غرور و خودبینی به جای خدابینی و تکبر نیز می تواند تأثیرات شگرفی در کشت و کشاورزی به جا گذارد.

تکبر و خودبینی بشر و غفلت از خداوند و این که اوست که نعمت هایی چون غذا و محصولات کشاورزی را در اختیار او می گذارد، موجب می شود که کشاورزی با بحران مواجه شود. انسان باید دریابد که عامل اصلی، تنها مدیریت و کار بشر نیست، بلکه فراتر از آن اطاعت و عبودیت اوست که موجبات جلب نعمت و برکت زایی را فراهم می آورد.

انسان پیش از اینکه طبیعت و یا روزگار را سرزنش یا حتی خدا را مخاطب قرار

دهد که چرا گرفتار این همه بلا و مصیبت است، می بایست خودش را مخاطب قرار داده و سرزنش کند که عامل بسیاری از مصیبتها و بلایایی است که خود و دیگران بدان مبتلا می شوند. در حقیقت از ماست که بر ماست.

بی گمان سخن ابلیس در این باره راست و صادق است که به انسان خطاب می کند بروید خودتان را سرزنش کنید به جای آنکه مرا سرزنش کنید که شما را گمراه و دچار شقاوت و مصیبت و بدبختی کرده ام؛ چرا که ابلیس و یاران او تنها وسوسه گران هستند و این انسان است که زمینه انجام کار زشت و بد و گناه را دارد . و با یک دعوت از هول حلیم در دیگ گناه می افتد : **فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ؛** خودتان را سرزنش کنید، مرا سرزنش نکنید (ابراهیم ۲۲)

آیا خدا به ما شر می رساند؟

واژه **حسنة** به طور مفرد، اعم از نکره و معرفه ۲۸ بار و لفظ **سَيِّئَة** به همین صورت ۲۲ بار، در قرآن آمده و در همه موارد در یک معنی جامع به کار رفته اند. **حسنة و سَيِّئَة** : این دو واژه گاهی در مورد کارهای خوب و بد انسان به کار می رود، کارهایی که برای آنها پاداش و کیفی در سرای دیگر مقرر شده

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (انعام ۱۶۰)

هر آن کس که بنمود کار نکو همی ده برابر شود اجر او

کسی کاو کند زشت کاری روا به قدر همان کار بیند جزا

بر ایشان نه ظلمی رسد نه ستم که از خویش گردند آنها درم

گاهی نیز در مورد رحمت و بلا به کار می‌رود و بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ آنان را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم شاید از طغیان خود بازگردند.

به اعمال نیکو به اعمال زشت
بر ایشان خدا، امتحانی نوشت
به امید آنکه بر آیین راست
همه بازگردند بی کم و کاست

خداوند خیرخواه : با توجه به این دو نوع کاربرد که در این دو لفظ سراغ داریم،
أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (نساء ۷۸) ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا... ۷۹

چه باشید در برج و در قصر و کاخ ۷۸ چه باشید در کومه و سنگلاخ

به هر جا که باشید و هر سازوبرگ بگیرد گریبان‌تان سخت مرگ

چو بینند عیش و نشاطی به خواست بگویند از لطف یکتا خداست

ولی چون ببینند رنج و بلا مقصر بدانندت ای مصطفی

به آنها بگو هر چه خود هست و نیست به غیر از خداوند آخر ز کیست ؟

چه گشتت کاین قوم بس جاهلند ز فهم حقایق چه تیره دلند

ترا گر نکوی رسد از خداست ۷۹ اگر بد بینی ز نفست بخاست

ترا بر رسالت فرستاده ایم گواهی بر این کار هم داده ایم

که تنها گواهی یکتا خدا کفایت نماید چنین امر را

در این دو آیه درباره خوبی‌ها و بدی‌ها و به اصطلاح رحمت و بلا (به ظاهر) سه نظریه مطرح شده است:

۱. نظریه منافقان: خوبی‌ها و بدی‌ها از ناحیه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۲. نظریه قرآن در ذیل همین آیه: رحمت و بلا هر دو از خداست.

۳. نظریه قرآن در آیه دوم خطاب به پیامبر رحمت از خدا و بلا از ناحیه پیامبر.

الف: در آیه اول تمام حسنات و سیئات به خداوند نسبت داده شده به خاطر آن است که تمام منابع قدرت حتی قدرت‌هایی که از آن سوء استفاده می‌شود، از ناحیه خدا است و سرچشمه قسمت‌های سازنده و مثبت او است، و اگر در آیه دوم **سیئات** به مردم نسبت داده شده است اشاره به همان "جنبه‌های منفی" قضیه و سوء استفاده از مواهب و قدرت‌های خدادادی است، و این درست به آن می‌ماند که پدری سرمایه‌ای به فرزند خود برای ساختن خانه خوبی بدهد، ولی او آن را در راه مواد مخدر و فساد و تبهکاری و یا دائر کردن خانه و مرکز فساد به کار اندازد، شکی نیست که او از نظر اصل سرمایه مدیون پدر است ولی از نظر سوء استفاده، مستند به خود او است.

ب: ممکن است آیه شریفه اشاره به مسئله **الامر بین الامرین** بوده باشد که در بحث جبر و تفویض به آن اشاره شده و خلاصه آن این است که همه حوادث جهان حتی اعمال و افعال ما خواه حسنه باشد یا سیئه، خوب باشد یا بد از یک نظر مربوط به خدا است. زیرا اوست که به ما قدرت داده و اختیار و آزادی اراده بخشیده، و به همین دلیل ما در برابر اعمالمان مسئولیم، و استناد اعمال ما به خدا آن چنان که اشاره شد از ما سلب مسئولیت نمی‌کند و موجب عقیده جبر نیست. اگر سیئات و بدی‌ها دارای دو جنبه مثبت و منفی هستند، و همین جنبه

منفی آن است که قیافه سیئه به آن می‌دهد و به شکل "زیان نسبی" در می‌آورد. **ج**، تفسیر دیگری که برای این دو آیه وجود دارد و در اخبار اهل بیت (علیهم السلام) نیز به آن اشاره شده: منظور از سیئات، کیفرهای اعمال و مجازات و عقوبات معاصی است، شکی نیست که این کیفرها از ناحیه خداوند است، ولی چون نتیجه اعمال و افعال بندگان می‌باشد از این جهت گاهی به بندگان نسبت داده می‌شود و گاهی به خداوند، و هر دو صحیح است، مثلاً صحیح است گفته شود قاضی دست دزد را قطع می‌کند، و نیز صحیح است که گفته شود این خود دزد است که دست خود را قطع می‌نماید!

نتیجه در جمع بین این نظریات می‌توان گفت که اگر به رحمت و نعمت از دیده آفرینش و آفریدگاری بنگریم، آفریدگاری جز خدا ندارند و هر دو از آن اوست. و اگر این دو از نظر انگیزه‌ها بنگریم، در نزول رحمت انگیزه الهی بر استحقاق انسان غلبه کرده و تفضل خدا مایه نزول رحمت است. خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نه از این باب است نه او مرتکب خلافی می‌گردد و واکنشی به نام سیئه دامنگیر او می‌شود، بلکه این خطاب، خطاب تمثیلی است و با خطاب به او تکلیف همه امت را روشن می‌کند.

سؤال: خداوند در حوادث تلخ و شیرین زندگی انسان، چه مقدار نقش دارد؟

پاسخ: قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾ (سوره آیه ۷۹)

هر خوبی که به تو رسد از خداوند است ولی هر بدی که به تو رسد از نفس خودت می‌باشد.

کره زمین که به دور خود و خورشید می‌گردد و همواره بخشی از آن روشن و بخشی دیگر تاریک است، هر کجای آن روشن باشد از خورشید است و هر کجای آن تاریک باشد، از خود زمین است.

خداوند انکور را آفرید، ولی بشر از آن شراب می‌سازد که مایه بروز هزاران حادثه و بیماری است.

خداوند به انسان قدرت داد، ولی عده‌ای با سوء استفاده از این قدرت، به مجرمان ضربه می‌زنند.

خداوند به انسان عقل داد، ولی عده‌ای از این عقل سوء استفاده کرده و به دنبال مکر و حیله برای مردم هستند.

پس آنچه از سوی خداوند است، نیکوست و بدی‌ها از خود ما سرچشمه می‌گیرد.

پرسش‌ها را می‌توانید در سایت 313fadali.com ارسال کنید (مشاورت) - 313



تمثیلات (استلزامات)

نقش خداوند در حوادث تلخ و شیرین زندگی انسان

گفت‌وگو
313fadali.blog.ir

بخش ۷ : نقش حکمت و مصلحت در زندگی انسان

انسان هرگاه در زندگی با مصیبت و بلا مواجه می‌شود، از خود می‌پرسد: چرا این مصیبت و بلا بر سر من آمد؟ یا وقتی با فقر خود یا ثروت دیگری مواجه می‌شود چرا کافران وضعیت بهتری از نظر اقتصادی دارند

به تبیین نقش حکمت الهی و مصلحت انسانی، به برخی از این پرسش‌ها پاسخ داده است.

چرایی مصیبت‌ها و بلاها انسانی نیست که با بیماری دست و پنجه نرم نکرده باشد؟ هر روز خود و یا دیگران را می‌بینیم که دچار مصیبتی شده‌اند و یا منطقه‌ای را می‌شنویم که زلزله و سیل و توفان زیانبار آن را دگرگون کرده و برف سهمگین خسارت سنگینی را بر منطقه و اهالی آن وارد ساخته است

البته بسیاری از این بلاها را به عنوان بلاهای طبیعی به حساب می‌آوریم و به سادگی از کنار آن می‌گذریم اما وقتی خودمان دچار بیماری و نقص در اموال و انفس می‌شویم و فرزند و پدر و مادر و همسری می‌میرد و یا به بیماری سخت درمانی گرفتار می‌شویم، می‌پرسیم: خدایا چرا من؟ این چه مصیبت و بلائی بود که بر سر من آمده است؟

نقش مشیت و حکمت الهی در تقدیرات قرآن به این سوالات پاسخ‌های چندگانه‌ای داده است. بخشی از پاسخ قرآن به حوزه مشیت و حکمت الهی باز می‌گردد و بخشی دیگر نیز به حوزه مصلحت انسانی بر اساس آموزه‌های قرآنی، نظام هستی بر پایه نظام احسن طراحی شده و مدیریت می‌شود که برتر از آن در نظام مادی و دنیوی امکان پذیر نیست؛

به این معنا که از سوی فاعل هیچ کم و کسری نیست؛ زیرا اگر نظام برتر و بهتری می‌توانست تحقق یابد و خداوند خالق یکتا و یگانه آن را نساخته باشد، این می‌بایست یا به : **جهل الهی؛ یا عجز الهی؛ و یا بخل الهی** بازگردد، در حالی که خداوند جاهل و عاجز و بخیل نیست؛ بلکه خداوند عالمی است که جهلی در او نیست، قادر و توانایی است که عجز و ناتوانی در وی راه نمی‌یابد، بخشنده‌ای است که بخلی در او نیست. پس باید علت را در جایی دیگر یعنی در قابل جست‌وجو کرد و در آنجا یافت؛ زیرا این قابل است که نمی‌تواند از پرتو انوار رحمت و احسان الهی بهتر از این کسب کند.

به سخن دیگر، انوار لطف خداوند همانند خورشید، یکسان بر هستی می‌تابد و هر کسی به میزان توان و ظرفیت خود از آن بهره می‌گیرد. قرب و بعد و اموری چون این موجب می‌شود که بهره‌مندی چیزها از این تابش نور الهی گوناگون و متنوع باشد. به هر حال گیر در قابلیت گیرنده‌های رحمت و احسان الهی است نه در فاعلیت خداوند.

خداوند نظام احسن دنیا را به عنوان مقدمه برای زندگی ابدی قرار داده و بیان کرده که این نظام هرگز یک نظام اصیل و کمال نیست؛ زیرا ظرفیت و قابلیت آن را دارا نیست.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، نظام هستی و نظام دنیوی بر اساس حکمت الهی سامان یافته و دارای هدفی عالی و متعالی است که خداوند برای آن تعریف و تعیین کرده است.

آفرینش هدفمند: از این رو بارها در قرآن می‌فرماید آفرینش، هدفمند و دارای
غایت است **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** (مومنون ۱۱۵)

گمان می‌نمودید آیا شما **که بیهوده کردست خلقت خدا**
و یا آنکه بر سوی پروردگار **نسازید رجعت به روز شمار**

البته باید یادآور شد که خداوند غایت ندارد، بلکه آفرینش غایت و هدف دارد. خداوند براساس غایت و هدف حکیمانه‌ای که برای هستی تعریف کرده و دنیا را مقدمه آخرت قرار داده به طوری که وقتی به نظام دنیا نگاه می‌شود نسبت به نظام آخرت همانند بازی کودکانه‌ای است.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پس این زندگانی دنیای پست انعام ۳۲ بجز لهو و لعبی مگر خود چه هست ؟

که از بهر افراد پرهیزکار **نکوتر بود اجر دار القرار**
نخواهید آیا تعقل کنید **در این، راست صحبت تأمل کنید**

ولی انسان باید بداند که هر چیزی در این نظام بازیگونه دنیا نیز بر اساس حکمتی است که خداوند آن را برای خلق در نظر گرفته است. پس هر چیزی باید با خواست و مشیت و اراده الهی حرکت کرده و در جا و مکان مناسب خود قرار گیرد که از آن به عدالت یاد می‌شود.

این نظام عادلانه مقتضی آن است که هر چیزی به مقداری که خداوند برای آن در نظر گرفته از نعمت‌های الهی بهره‌مند شود. این گونه است که حکمت، مشیت الهی را مدیریت می‌کند و مشیت الهی اراده الهی را و همچنین اراده الهی

قدر الهی را و سپس قدر الهی قضای الهی که در نهایت به شکل امضا در هستی تحقق می‌یابد .

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: خداوند سبحان چیزی را امضاء و اجرا می‌کند که قضایش را رانده باشد و قضای چیزی را می‌راند که تقدیرش کرده باشد و چیزی را مقدر می‌سازد که اراده کرده باشد پس مشیت او به علم او و اراده‌اش با مشیتش و تقدیرش با اراده‌اش و قضایش با تقدیرش و امضایش با قضایش صورت می‌گیرد

در نتیجه رتبه علم او مقدم بر مشیت او و مشیت او در مرتبه دوم [مقدم بر اراده او] و اراده او در مرتبه سوم [و مقدم بر تقدیر او] و تقدیر او بر اساس قضایش به اجرا در می‌آید. (صدوق توحید ص ۳۳۴)

پس هر چیزی که در جهان اتفاق می‌افتد بر اساس حکمت الهی است که مشیت، آن را شکل می‌دهد و همچنین هر چیزی به مشیت الهی در جهان بر اساس مقدرات تعیین شده رخ می‌دهد که بر اساس حکمت الهی تقدیر و اندازه شده است

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ قمر ۴۹ همانا ما هر چیز را به اندازه‌ی معینی آفریده‌ایم. در حدیثی ذیل آیه فوق می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند می‌فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه اعمالشان خلق نمودیم.

- ۱- هستی دارای هدف و حساب و کتاب دقیق است. «كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»
- ۲- هر يك از پیدایش اقوام و فرستادن انبیا و کيفر و پاداش انسان‌ها، در چارچوب مقررات و نظامی خاص صورت می‌گیرد. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»

۳- کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه است و هم با سرعت انجام می‌گیرد.
بِقَدْرِ ... كَلِمَحٍ بِالْبَصْرِ

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ
قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند، و هر
که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد که خدا امرش را نافذ و روان
می‌سازد و بر هر چیز قدر و اندازه‌ای مقرر داشته است (و به هیچ تدبیری سر از
تقدیرش نتوان پیچید). (طلاق ۳) و (اعلیٰ ۱ تا ۳)

نقش مصلحت انسانی در مقدرات الهی

علت نخست در تقدیرات و مقدرات همان حکمت الهی و مشیت خداوندی
است. اما غیر از این نیز علت دیگری نیز برای مقدرات است که از آن به مصلحت
انسانی تعبیر می‌شود

مصلح انسانی هر آن چیزی است که برای انسان مفید و سازنده و با او و هدفش
سازگار است و انسان از آن نفرتی ندارد و نقص و فساد را موجب نمی‌شود. از
همین رو همواره مصلحت با مفسده به کار می‌رود و مثلاً گفته می‌شود که احکام
در اسلام بر اساس مصالح و مفاسدی است که در متعلقات حکم وجود دارد.

حقیقت خیر و شر : از آیات قرآنی به دست می‌آید که انسان گاه چیزی را
مصلحت می‌داند که مفسده است و چیزی را مفسده می‌شمارد که برای او

مصلحت است كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

بود جنگ واجب عليه عدو بقره ۲۱۶ اگرچه شما را نیاید نکو

چه بسیار وقت و زمانی بُود که چیزی شمارید مکروه و بد

اگرچه که خیرست در آن نهان و لیکن نباشید آگاه از آن

چه بسیار آید زمانی فرا که خود دوست دارید چیزی شما

نهفته در آن لیک بسیار بد چه داند بشر آنچه بر او رسد

خدا هست آگه به کنه امور که از علمتان هست بسیار دور

علت این گرایش اشتباه و خطا در انسان در جهل او نسبت به لوازم قریب و بعید هر چیزی است. مصیبت‌هایی که در قالب حکمت و مشیت و مصلحت الهی بر حسب ظاهر بلا بشمار می‌رود، در باطن یک رحمت است که اهل دل به آن الطاف خفیه الهی می‌گویند...

از آنجایی که انسان لوازم همه امور را نمی‌شناسد یا نمی‌داند یا غافل است و نیز به خاطر آنکه عواقب هر چیزی را نمی‌شناسد، به امور و چیزهایی گرایش می‌یابد که برای او مفسده است و تنها به گمان و خیال مصلحت، خواهان آن می‌شود و هنگامی که به دست آورد در آن زمان است که تازه در می‌یابد که اشتباه و خطا کرده و آن چیز جز مفسده برای او ثمری ندارد.

مصالح انسانی از نظر خداوند گاه اقتضا می‌کند که چیزی را از او بگیرد و چیز دیگری را به او بدهد، این گرفتن‌ها و دادن‌ها بر اساس یکی از دو اصل حکمت و مصلحت است. از همین رو بسیاری از چیزهایی که انسان در زندگی با آن مواجه می‌شود، یا در قالب حکمت می‌گنجد یا در قالب مصلحت مفهوم می‌یابد.

بر همین اساس خداوند در آیات قرآنی از کیفر دنیوی به عنوان عامل بازدارنده و بیدار کننده یاد می‌کند تا انسان عبرت گیرد و مسیر درست را انتخاب کند.

در حقیقت مصلحت آن است که در همین دنیا بیدار شود و در جهت حکمت الهی رفتار و عمل کند و سعادت ابدی را برای خود رقم زند. البته برخی از امور از جمله مصیبت‌ها و بلاها در قالب ابتلائات و امتحانات الهی است.

هدف از این امتحانات دست یابی به اموری از جمله ظرفیت بخشی به انسان است؛ زیرا انسان تنها در سایه فشار و سختی است که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را آشکار می‌کند و به منصفه ظهور و فعلیت می‌رساند.

پس گاهی مصلحت در این است که مصیبت و بلاها را انسان تجربه کند تا استعدادها و توانایی‌های خود را شکوفا سازد؛ چون در مشکلات به فکر چاره می‌افتد و این احتیاجات و فشارهاست که مادر اختراعات و..... مانند آنهاست.

عملکرد بد انسان، عامل بیشتر بلاها بر اساس آموزه‌های قرآنی بیشتر بلاها و مصیبت‌هایی که انسان گرفتار آن است در حقیقت دستاوردهای خودش است که به او باز می‌گردد و لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قصص ۴۷

و گر هم سزاوار اعمال زشت
 خدایت بر ایشان بلائی نوشت
 نیاریند بیهوده صدها دلیل
 که بر ما رسولی کجا شد گسیل
 که از آیه هایت اطاعت کنیم
 بیاورده ایمان عبادت کنیم
 و تنها برخی از بلایا در قالب حکمت ابتلا و سنت امتحان و یا مصلحت های دیگر
 به انسان می رسد

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ
 وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرِثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ
 عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (آل عمران ۱۴) و (روم ۴۱ و ۳۶ شوری ۳۰) و (عنکبوت ۳۰۲)

بلی شهوت نفس آراستن
 بسی میل فرزند و زن خواستن
 زر و سیم در کیسه کردن
 تمام نشان دار اسبان نیکو خرام
 بسی کشتزاران و گرد رمه
 چه زیباست در چشم مردم همه
 متاعیست اینها به دار الفنا
 که تنها دو روزی بیابد بقا
 فقط هست در پیش یکتا اله
 مقامی بلند و نکو جایگاه

حقیقت بلاها: در یک کلام همه بلایا و مصیبت ها از جانب خداوند و به اذن و
 مشیت اوست مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ
 اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (تغابن ۱۱)

نه رنجی بیاید نه فقر و بلا
 مگر تحت فرمان یکتا خدا
 پس آن کس که مؤمن بگردد به وی
 رضای خدا را بجوید زی
 خدا قلب او را به تسلیم و خواست
 هدایت نماید که راهی سزااست

خدا هست دانا به هر چیز هست عنان جهان را گرفته به دست

ولی بیشتر آنها به سبب بازتاب اعمال ماست و تنها برخی اندک از آنها در قالب سنت امتحان است؛ چرا که سنت امتحان تنها به مصیبت و کمبود و نقص نیست، بلکه گاه به دادن نعمت‌ها انجام می‌گیرد. به این معنا که خداوند همان طوری که برخی را با ندادن و فقر و مانند آن می‌آزماید، عده‌ای را هم با ثروت و قدرت و دارایی آزمایش می‌کند.

محنت و نعمت: پس نه، دادنِ خدا اکرام ثروتمند و قدرتمند است نه، ندادنِ خدا به فقیر اهانت به اوست **فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ. وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا. (فجر ۱۵ و ۱۶)**

به انسان اگر محنت آید نصیب سپس نعمتی یابد آن بی شکیب

در آن حال مغرور و سرمست و شاد بگوید خدایم گرامی نهاد

چو بر امتحان سازد او را فقیر به چنگال محنت نماید اسیر

بگوید که من را کنون کردگار به ذلت براندست و کردست خوار

از نظر قرآن آزمون به ثروت و قدرت و دارایی بدتر و سخت‌تر از فقر و نداری است؛ زیرا باید همه حقوق دیگران را ادا کند و کوچک‌ترین کوتاهی، عذاب دنیوی و اخروی و خشم و غضب الهی را به همراه خواهد داشت.

خداوند در آیه ۴۳ سوره انعام می‌فرماید که مصیبت‌ها و بلاها بدون حکمت و بدون ملاک و مصلحت نیست. یکی از مصالح و حکمت‌های مصیبت و بلایا گرایش دادن مردم به دعا و تضرع است.

بنابراین، برای رفع آنها، دعا و تضرع به درگاهش مطلوب است. خداوند می‌فرماید: **فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا**؛ پس چرا وقتی بلا و سختی‌ها به سوی آنان می‌آمد، تضرع نکردند (انعام ۴۳) خدا کسانی را که به هنگام دیدن بلا و مصیبت تضرع و زاری و به درگاه خداوند دعا و انابه نمی‌کنند سرزنش می‌کند و می‌فرماید اگر این کار را می‌کردند بلا برداشته می‌شد، چنانکه از قوم یونس برداشته شد، **هزینه برای گمراهی**: **وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ** (یونس ۸۹)

خدا بگفتا و بگشود دست دعا

چنین گفت موسی به یکتا

بدادی زر و مال و ملک زیاد

به فرعون و فرعونیان در بلاد

همه بندگان تو را ای اله

که گمراه سازند از راست راه

از ایشان ستان جان و اموال، سخت

خدایا تو نابود کن تاج و تخت

که تعذیب گردند بس دردناک

تو تا وقت مرگ و زمان هلاک

که مؤمن نگشتند این قوم خام

به دل‌هایشان مهر می‌زن تمام

صبر در مصیبت نیز کارگشاست

یکی از یاران رسول گرامی صلی الله علیه و آله طفلی بیمار داشت و در زمانی که او در بیرون از خانه مشغول کار بود، آن طفل از دنیا رفت. مادر فرزند ابتدا گریه کرد، ولی وقتی متوجه بازگشت همسر خود شد، فرزند را به کناری گذاشت و خود را آماده پذیرایی از شوهر کرد

و مثل همیشه با چهره‌ای متبسم با همسرش روبه‌رو شد و حرفی از مرگ طفل به او نزد. سحرگاه و بعد از نماز شب که مرد برای نماز صبح به مسجد می‌رفت، آن زن صبور به او گفت: اگر کسی به تو امانتی بدهد و سپس آن را طلب کند، آیا آن را پس می‌دهی یا نه؟ جواب داد: آری پس می‌دهم. آنگاه زن اضافه کرد: خداوند امانتی به ما داده بود و دیروز هم او را از ما گرفت. پس از نماز با نمازگزاران به منزل برگرد تا فرزندمان را به خاک بسپاریم. آن مرد به مسجد رفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که گویا منتظر آمدن او بودند، هنگام ورود او فرمودند: مبارک باد. دیشب تو پس از مدتی آن زن صبور فرزند دیگری به دنیا آورد که در تاریخ می‌خوانیم خود او و فرزندانش بسیار صالح و نیکوکار و از قاریان قرآن بودند (مسکن الفؤاد، ص ۶۶)

کوتاه سخن آنکه انسان باید بداند که در هر حادثه ناگوار و ناخوشایند و بلای ناخواسته‌ای که برای او پیش می‌آید خیری نهفته که ممکن است دیر یا زود متوجه آن بشود و یا هیچگاه برای او آشکار نشود و لذا بایستی در هر بلا و مصیبت و سختی بگوید: **الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ**؛ یعنی در هرچه اتفاق افتاد خیری بوده است. هر اتفاقی که برای انسان رخ می‌دهد، خیر او در همان است

و به عبارت دیگر هرچه پیش آید، خوش آید. ولی باید گفت؛ عین این عبارت در متون دینی به عنوان حدیث وجود ندارد. حتی شاید بتوان گفت که مضمون آن نیز نمی‌تواند در هر قضیه و اتفاقی، مورد تأیید متون دینی باشد. با این وجود، به نظر می‌رسد، این عبارت نوعی **تفأل به خیر** باشد

که در این صورت، به کار بردنش اشکالی ندارد. قرآن کریم نیز بارها با استفاده از واژگانهایی چون **عسى** و **لعل**، امید به آینده را در دل مخاطب زنده می‌کند.

چرا خدا بلاهایی به سر ما می آورد که به کفر گفتن می افتیم؟

اولا: ایمان به خدای متعال باید همراه ایمان به عوالم غیب باشد: **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ** [بقره ۳] (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند و کسانی که به عوالم غیب ایمان دارند، نوع نگاهشان به دنیا گونه ای نیست که ناهمواری های دنیا، کمرشان را بشکند و در مقابل آن تاب و توان خویش را از دست بدهند. بلکه انسان با نگاه به عالم حقیقی که پس از مرگ رخ می نمایاند، تمام سختی های دنیا برایش پذیرفتنی و چه بسا شیرین میشود. مانند ورزشکاری که سخت زحمت میکشد، اما امیدش به کسب جایزه، رنج را برایش هموار میکند.

ثانیا: انسان با دقت در دنیای مادی میفهمد که رنج و سختی جزء جدا ناشدنی دنیا است و همگان به نوعی سختی ها و مرارت های دنیا را تجربه میکنند. بنابراین تلاش برای منتفی نمودن هر نوع ناگواری، نتیجه ای جز شکست نخواهد داشت. و کسانی در این میدان پیروز میشوند که به جای تلاش برای تغییر همه چیز، به تغییر خود پردازند و با ایجاد وسعت درونی، مشکلات را برای خویش هموار کنند.

مَنْت خدا: همان گونه که خدای متعال، برای پیامبرش (صلی الله علیه و آله) چنین نسخه ای داشت: **أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۗ** [شرح ۱-۳]

ز زنگارها جمله پالوده ایم

نه آیا تو را سینه بگشوده ایم

بکردیم دور از تو باری گران تو گوئی که بشکست پشتت از آن

ثالثا: بسیاری از بلاها و مصیبت هایی که بر سرمان می آید، نتیجه اعمال خودمان است. و باید شاکر خدای متعال باشیم که حتی بسیاری از بلاهای خود ساخته ما را، از ما دور کرده است.

نتیجه اعمال : ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [روم ۴۱]

ز کردار این مردم بدنهاد به دریا و خشکی بزاید فساد

که کیفر به بعضی از اعمال بد خداوند بر آن کسان می دهد

مگر بازگردند از کار پست از این زشت اعمال شویند دست

رابعا: بسیاری از اموری که برایمان ناپسند شده، در واقع خیر ماست.

و به دلیل جهل و نادانی، قادر به تشخیص مصلحت خویش نیستیم و گاهی اوقات، مصلحت های خویش را ناپسند می شماریم :

عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [نساء ۲۱۶]

چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می داند، و شما نمی دانید.

خامسا: مکروهات دنیا، محکی برای ادعای ایمان است.

آزمون همه جانبه : تا فرق بین مومن حقیقی و مدعی سست عنصر روشن گردد. **وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ** [بقره ۱۵۵]

شما را نمائیم گاه امتحان به ترس و به جوع و به امثال آن

به نقصان نفس و زراعات و مال بگردید خود امتحان طی سال

بود مزده فتح با صابران که بردند با صبر بار گران

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ [عنکبوت ۲]

به دل می نمایند آیا گمان همین که برانند روی زبان

که هستیم مؤمن به یکتا خدا رها می شوند و نیاید بلا؟

ابتلاء و آزمایش اهل ایمان خیر و نیکو است و اینگونه نیست که کسی از آن بگریزد و لذت ایمان و نتایج نیکوی آن را به خاطر سختی های آن رها کند:

وَ لِيَبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا؛ و مؤمنان را به آزمایش نیکو، بیازماید (انفال ۱۷)

که تا مؤمنان را کند امتحان به پیشامدی خوش به دور زمان

ضمناً اینگونه نیست که غیر مومنین گرفتاری نداشته باشند، بلکه سختی های آنان بسیار فراتر و دردناکتر از سختی هایی است که مومن در راه ایمان و عشق به خداوند تحمل می کند.

در یک مثال روشن این قضیه مانند آن است که دو نفر در اثر حادثه ای پای خود را از دست بدهند، منتهی یکی پای خود را در دفاع از دین و جهاد در راه خدا از دست داده و دیگری در یک حادثه رانندگی مثلاً. خوب در این صورت هر دو

آسیب دیده اند اما اولی آرامش و رضایت دارد و درد و رنج را به راحتی تحمل می کند، ولی دومی این آرامش را ندارد و دائم حسرت می خورد که چرا؟... آری حرکت در راه ایمان دشوار است و تحمل فراوانی می خواهد، اما در ضمن لذت بخش هم هست و باعث رضایت و آرامش انسان مومن می شود.

بزرگترین بلا برای انسان چیست؟

در قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام)، امید به رحمت خدا و سرانجام نیکو، از جهات گوناگون مورد تأکید واقع شده و از یأس و ناامیدی به شدت نهی شده است ناامیدی از رحمت الهی را گمراهی می داند و می فرماید:

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ حَجَر ۵۶

بگفتا ز لطف خدای جهان کسی نیست نومید جز گمراهان

همچنین در جایی دیگر نومیدی از رحمت خداوند را فقط شایسته کافران می داند و می فرماید:

إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف ۸۷)

نباشید مایوس هرگز شما ز الطاف بی انتهای خدا

۱. امام علی (علیه السلام): بزرگترین بلا، ناامیدی است. همچنین می فرمایند: در شگفتم از کسی که ناامید می شود، در حالی که استغفار را با خود دارد.

در باره اوصاف شخص ناامید این چنین فرمود: ناامیدی، صاحب خود را می کشد. هر ناامیدی، ناکام است.

۲. امام صادق (علیه السلام) در توصیف شرایط و ویژگی‌های یک انسان امیدوار و ناامید فرمود:

طوری به خدا امید داشته باش که امیدت تو را بر ارتکاب گناهان جرات نبخشد و به گونه‌ای از خدا بترس که تو را ناامید از رحمت الهی نکند

۳. همچنین مولای متقیان علی (علیه السلام)، نومیدی، را موجب تفریط و تقصیر عنوان فرمودند

۴. امام ششم شیعیان همچنین نومیدی از رحمت خدا، را سردتر از زمهریر دانستند و فرمودند: آساینده‌ترین آسایش، ناامیدی از مردم است.

۵. پیامبر مکرم (صلی الله علیه و آله): خدای تبارک و تعالی فرمود:

ای فرزند آدم! ... مردم را از رحمت خدای متعال نومید مگردان، در حالی که خودت به او امید داری.

۶. همچنین فرمودند: روز قیامت، خداوند نومید کنندگان (از رحمت حق) را در حالی بر می‌انگیزد که سیاهی چهره‌شان بر سفیدی آن غالب است، پس به آنها گفته می‌شود: آنان نومید کنندگان از رحمت خدا هستند

۷. امام حسن عسگری (علیه السلام): خدا همان است که در هنگام نیازمندی‌ها و سختی‌ها، توسط هر کس که امیدش از غیر او قطع شده است، مورد توجه قرار می‌گیرد (بحار الأنوار ج ۳ ص ۴۱)

بخش ۸ : دلیل به هلاکت نرساندن کفار توسط حضرت علی علیه السلام

شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: مگر علی (علیه السلام) در دین خدا نیرومند نبود؟ امام فرمود: آری. او پرسید: پس چرا علی (علیه السلام) بر اقوامی (از افراد کافر، بی ایمان و منافق) مسلط گشت، ولی آنها را به هلاکت نرساند. امام فرمود: یک آیه از قرآن، مانع این کار بود : **لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**

اگر اهل ایمان و کفار دون ^{فتح ۲۵} جدا گشته بودند از هم کنون

به هر کافری کو بود روی خاک **عذابی براندیم بس دردناک**

خداوند ودیعه های مؤمنی در صُلب اقوام کافر و منافق داشت و علی (علیه السلام) هرگز پدرانی که در صلب آنها، این ودیعه ها بودند نمی کشت، تا آنها ظاهر گردند... و همچنین قائم ما اهل بیت، یعنی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر نمیشود تا این امانتها آشکار شوند.

باران عذاب و عذاب باران نگاهی به فلسفه و چرایی مجازات های الهی برای مؤمنان و کافران، بسیاری از گرفتارهای مردم به سبب رفتارها و کردارشان در دنیا است. این امر نسبت به مؤمنان، زودتر خود را نشان می دهد.

به این معنا که مؤمنان به سرعت بازتاب اعمال و رفتارهای خودشان را می بینند. **البلاء للولاء** زیرا بسیار دیده شده که مؤمنان بیش تر در مشکلات و گرفتاری ها قرار می گیرند، در حالی که دشمنان و کافران در ناز و نعمت به سر می برند و کم تر دچار بلایا و عذاب های دنیوی می شوند. این گونه است که باران رحمت برای مؤمن خطاکار و گناهکار، بارانی از عذاب می شود و زمین و زمان با او به ستیز برمی خیزد تا او را هوشیار و بیدار کند و به سوی خداوند به استغفار و توبه بازار گرداند.

آرزوی سفیهانه

علی (علیه السلام) در جواب مردی که تقاضای موعظه کرد فرمود: **لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ**، از آن کسانی نباش که به زعم خودشان امید رسیدن به سعادت ابدی آخرت را دارند بدون اینکه عمل سعادت آفرین از خود نشان بدهند. به این نوع نگرش و به این راه و روش، امید و رجاء گفته نمیشود، بلکه آرزوی سفیهانه است. (نهج البلاغه ح ۱۴۲)

درست همانند آن کشاورزی که نه زمین را شخم زده و نه بذری افشانده، ولی به قول خودش میگوید امیدوارم خدا از این زمین، گندم فراوانی به من بدهد، البته درست است که خداوند میتواند تمام ریگهای بیابان را دفعتاً به دانه های گندم تبدیل کند ولی منت الهی بر این نیست، این عالم به تقدیر الهی دارای نظم و نظامی است اسباب و وسایل باید در کار باشد تا هر کسی به نتیجه مطلوب خود نایل شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: **أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا** خداوند ابا دارد از اینکه کارها را جز به وسیله علل و اسباب آن به جریان بیندازد (بحارالانوار ج ۲). به همین دلیل، برای هر سببی، شرحی قرار داده است و برای هر شرحی، علمی قرار داده است و برای هر علمی، دروازه ناطقی قرار داده است. هر کسی که آن را بشناسد که شناخته و هر کسی که بدان جاهل باشد که جاهل است. آن باب و دروازه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ما ائمه معصومین (علیهم السلام) است.

اگر قرار باشد که همه کارها با اعجاز و معجزه صورت بگیرد، دیگر معجزه و اعجاز با غیر معجزه و اعجاز شناخته نمی شود. شما تصورش را بکنید که همه امور در

این عالم هستی، با اعجاز و معجزه صورت بگیرد، دیگر مردم، چه چیزی را اعجاز و معجزه بدانند!

در تعریف اعجاز، آمده است که کاری خارق العاده است که دیگران از انجام آن عاجز هستند و کسانی که منصب الهی دارند، برای راستی ادعای خود (پیامبری یا امامت) به مردم عرضه می کنند و همراه با تحدی و هماوردخواهی است.

بنابراین، اراده خداوند در برخی مواقع به تجویز معجزه تعلق می گیرد.

خداوند (تبارک و تعالی) از اصل و قاعده «جریان امور و اشیاء به وسیله اسباب و وسائط» در برخی مواقع، عدول کرده و سر باز می زند که این هم، دلیل و حکمت خاص خودش را دارد.

غضب الهی در کشتزار جماعت

امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) را گذر بر دهی افتاد که تیشه مرگ، شاخ و برگ هستی ساکنانش را بر خاک هلاکت افکنده بود، حضرت عیسی (علیه السلام) فرمودند: **إِنَّهُمْ لَم يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخَطِهِ** جز این نیست که آتش غضب الهی در کشتزار حیات این جماعت افتاده، و اگر متفرق، یعنی به موت متعارف هر یک جداگانه میمردند، بایستی یکدیگر را دفن کرده باشند.

جمعی از خواص آن حضرت که ایشان را حواریون میگفتند، استدعا کردند که یا روح الله! از خدا بخواه که این قوم را جهت ما زنده فرماید تا از اعمال و کردار خود ما را اطلاع دهند تا اینکه ما از آن کارها اجتناب نماییم.

سپس حضرت عیسی (علیه السلام) دعا نمودند، ندا رسید این مردگان را آواز کن، حضرت روح الله شب بر بلندی ایستاد و فرمود: **يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ!** یکی از ایشان

جواب داد و عرضه داشت: **لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ** فرمود: **وَيَحْكُم!** وای بر شما! اعمال شما چه بوده؟ عرضه داشت: عبادت طاغوت میکردیم و دنیا را دوست میداشتیم، از عظمت و سخط پروردگار کم میترسیدیم و آرزوهای دور و دراز را پیش میگرفتیم، و با غفلت اوقاتمان را در لهو و لعب میگذرانیدیم.

حضرت عیسی(علیه السلام): دوستی شما با دنیا چگونه بود؟ عرضه داشت: مانند دوستی کودک با مادر که هر وقت به ما روی آور بود، فرحناک میشدیم و هر وقت که از ما روی برمیتافت، گریان و اندوهناک میگردیدیم.

حضرت عیسی(علیه السلام) سوال فرمودند: عبادت طاغوت چگونه میکردید؟ عرضه داشت: اطاعت اهل معاصی مینمودیم. فرمود: عاقبت کار شما چگونه شد؟ عرضه داشت: شبی به عافیت، اراده خواب نمودیم، و صبحگاه در هاویه بودیم. فرمودند: هاویه چیست؟ عرضه داشت: سجین. فرمودند: سجین چیست؟ عرضه داشت: کوههایی از آتش که تا روز قیامت بر ما افروخته میشود. آن حضرت فرمودند: شما چه گفتید و به شما چه گفتند؟ عرضه داشت: ما گفتیم ما را به دنیا بازگردان تا در او زهد ورزیم، ولی جواب آمد که شما دروغ میگویید.

حضرت فرمود: **وَيَحْكُم!** چطور شد از میان این قوم غیر از تو با من متکلم نشد؟ عرضه داشت: یا روح الله! لجامهای آتشین بر دهن این جماعت زده اند و سر آنها در دست ملائکه غلاظ و شداد است و من در میان ایشان بودم و از جمله ایشان نبودم؛ چون عذاب نازل شد، مرا نیز با ایشان فرو گرفت و من در کنار جهنم به مویی آویخته ام، نمیدانم به جهنم خواهم افتاد یا از آن نجات خواهم یافت.

سخن پایانی : تقریبا خارج از موضوع

چرا در اسلام، کافرها نجس به حساب می آیند با اینکه برخی از آنها که از نظر

نظافت و رعایت بهداشت از بعضی از مسلمانان بهترند؟!!!

از نظر اسلام معنای نجس با معنای کثیف و آلوده یکسان نیست؛ یعنی اینطور

نیست که هر چیزی که نجس بود حتما کثیف هم هست و هر چیزی که نجس

نبود حتما بهداشتی و تمیز باشد

به عنوان مثال ممکن است یک آبی از نظر اسلام نجس نباشد، اما این بدان معنا

نیست که این آب، پاکیزه بوده و قابل نوشیدن هم باشد؛ به عبارت واضح تر

باید دانست که اگر اسلام چیزی را نجس معرفی کرد دو احتمال در مورد آن وجود

دارد:

یک احتمال اینست که شاید بخاطر کثیف و غیر بهداشتی بودن آن چیز باشد و

احتمال دیگر آنست که شاید بخاطر علّتی غیر از کثیف و آلوده بودن باشد.

و اما در مورد نجس بودن کافر، باید گفت نجاستش از نوع دوم است؛ یعنی اسلام

که کافر را نجس معرفی میکند به این دلیل نیست که او را غیر بهداشتی میدانند؛

بلکه شاید علّت نجس بودن او یکی از امور زیر باشد:

الف، جلوگیری از تأثیر گذاری روحی و فکری کافر بر مسلمان

هرگاه یک مسلمان با یک کافر، مانند برادران دینی خود معاشرت داشته باشد در

این صورت به حکم قانون «همرنگی» به رنگ آنان در می آید.

نتیجه این معاشرت نزدیک، این می شود که رفتار و کردار کافران در روحیه

مسلمانان اثر بگذارد

شکی نیست که تأثیر رفتار یک کافر که برنامه زندگی او مطابق خواست‌های نفسانی است، سریع‌تر و نافذتر است؛ زیرا در زندگی او، اختلاط زن و مرد، رقص، شراب، قمار، برخی از اعمال منافی عفت و اعمال نفسانی دیگر، بی‌اشکال است و مسلماً تأثیر این عوامل، سریع‌تر از تأثیر رفتار مسلمان بر روی کافر است. البته ما منکر آن نیستیم که گاهی ممکن است معاشرت یک مسلمان، روی افراد کافر اثر بگذارد، اما بدیهی است که تأثیر این نوع معاشرت‌ها، به مراتب کمتر از تأثیر معاشرت کافر روی مسلمانان است.

شاید شخص دیگری باز اشکال کند و بگوید اگر یک مسلمان واقعاً ایمانی قوی و اطلاعات دینی وسیعی داشته باشد قطعاً کافران در او اثر نمی‌گذارند و بنابراین دیگر نباید یک کافر برای او نجس باشد؛ پس این حکم اسلام برای همه افراد نبوده و فقط مختص مسلمانانی است که ایمان ضعیف یا اطلاعات دینی کمی دارند

در جواب این اشکال نیز باید گفت نه! احکام اسلام جنبه خصوصی ندارد و برای این که حریم آن محفوظ بماند باید عمومیت داشته و در مورد همه افراد باشد، چرا که در غیر این صورت هرکس به بهانه اینکه ایمان قوی و یا اطلاعات دینی زیادی دارد با آنها معاشرت می‌کند و به کلی حریم قانون شکسته می‌شود.

ب، این حکم اسلام، مجازاتی است برای کافر

نجس شمردن کافر، مجازاتی برای اوست؛ چون کافر به خاطر کفر بخدا بزرگترین جرم را از نظر اسلام انجام داده و در نتیجه سزاوار این کیفر میباشد؛

چنانچه در مورد مسلمانهای فاسقی که مرتّب مرتکب گناهان کبیره میشوند (مانند شارب الخمر، دزد، زناکار و رباخوار) نیز در مقرّرات اسلامی محرومیت هابی هست، مثل اینکه شهادت دادنشان قبول نمی شود و از مناصبی که شرط آن عدالت است محروم می گردند

هر چند اسلام، کافر را نجس می داند اما این بدان معنی نیست که مسلمانان نمی توانند با آنها رابطه برقرار کنند؛ نه چنین نیست، زیرا اسلام روابط اقتصادی و تجارّتی و امثال آن با کفّار را با شرایط معیّنی اجازه داده، اما اجازه نداده که رفیق سفره و کاسه شوند یعنی، هم خواسته از منافع آنها بهره مند گردند و هم از ضررهای عقیدتی و اخلاقی آنان جلوگیری کرده باشد.

آری مسلمانان می توانند حتی در برخی موارد خاصّ، با آنها بحث های دینی کرده و در صورت لزوم آنها را هدایت کنند.

منابع :

تفسیر نور استاد قرائتی

مقالات مربوطه

ترجمه به نظم (اشعار امید مجد)

و برداشت های مولّف

استدراج چیست؟!

اگر شخصی به جهت گناهان زیاد توفیق عنایت و توجه خداوند را از دست بدهد، خداوند او را رهای سازد، نعمت خود را بر او ارزانی می‌دارد تا سرگرم دنیا شود و توبه و استغفار را فراموش نماید و روز بروز در گناه و گمراهی خود بیشتر فرورود. چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«و هنگامی که خداوند شرتند ای را بر اثر اعمالش، بخواهد موقعی که گناهی می‌کند نعمتی به او می‌بخشد تا استغفار را فراموش نماید و به آن ادامه دهد، همان‌طور که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد (سوره بقره، ۱۷۴)».

(تکامل صدر ۲ صفحه ۴۵۴)

الإمامُ عليُّ عليه السلام : ما ابتلى اللهُ أحداً بمثلِ الإِمْلاءِ لَهُ.

امام علی علیه السلام فرمودند: خداوند هیچ کس را به چیزی همانند مهلت دادن به او، آزمایش نکرده است.

نهج البلاغة : الحکمة ۱۱۶